

به جای سرمقاله

آزادی زنان در گرو آزادی جامعه است!

... اگر خوب توجه کنیم حملات وحشیانه علنی و عیان امروز رژیم علیه زنان تحت ستم ما یادآور سرکوبگری‌های وحشیانه رژیم در سال ۱۳۶۰ در سراسر ایران می‌باشد. در آن دوره برای رژیم تازه روی کار آمده، سرکوب انقلاب نوده‌های میلیونی در سال ۱۲۵۷ و بازپس‌گیری دستاوردهای آن انقلاب مطرح بود و امروز این رژیم با حمله به زنان از یک طرف خواهان بازپس‌گیری یکی از دست‌آوردهای ارزشمند زنان در جریان جنبش انقلابی مردم ستمدیده و دردمند ایران در سال ۱۴۰۱ یعنی عدم تبعیت به حق و شجاعانه زنان از قوانین خود ساخته این رژیم زن‌ستیز در مورد حجاب می‌باشد و از طرف دیگر در شرایطی که می‌داند به دلیل شدت استثمار کارگران و فشارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به اکثریت مردم، ایران یک بار دیگر به جامعه‌ای در حال انفجار تبدیل شده است با استیصال کامل جهت جلوگیری از خیزش‌های انقلابی نوده‌ای که بی‌شک بسیار پر هیبت‌تر از قبل برای دشمن خواهد بود، پیشاپیش سرکوب کل جامعه از طریق سرکوب هرچه وحشیانه‌تر و خشن‌تر زنان را در برنامه کار خود قرار داده است...

صفحه ۲



آزادی زنان
در گرو آزادی جامعه است!

رفیق اشرف دهقانی

www.siahkal.com

www.ashrafdehghani.com



[BazrhayeMandegar](#) [BazrhayMandegar](#) [bazrhayemandegar2](#)

خاطرات نروزی زندانیان سیاسی

فریبرز سنجرى

... در زندان‌ها در اون سال اصولاً بچه‌های فدایی و بچه‌های مجاهد یک نوع تشکیلات مخفی داخل زندان داشتند که در این تشکیلات‌ها هم خود سازی انجام میشد -مطالعات مختلف انجام میشد بعضی جزوات ممنوعه را وارد زندان می‌کردند و بعد هم بچه‌هایی که مثلاً محکومیت‌های سبکتری هم داشتند به هر حال آموزش می‌دادند که اگر مایل بودند در زمان آزادی به این سازمان‌ها بپیوندند در نتیجه این موقعیت هم در زندان شیراز بود. و (همچنین) چون زندان برازجان را هم تعطیل کرده بودند -یک زندان تبعیدی بد آب و هوا بود- چون بچه‌ها شون را آورده بودند به زندان عادل آباد تعداد زندانی‌های ابدی و حبس‌های سنگین و اینا خیلی زیاد بود در این زندان توی این شرایط در بین بچه‌های فدایی یک بحثی پیش اومد که عید - سال ۵۱ تموم میشه و وارد سال ۵۲ میشدیم-را که چگونه بگیریم. یک بحثی مطرح میشد که برخی‌ها معتقد بودند که این عید را باید برگزار کرد و برخی‌ها هم میگفتند که تخیر ما نباید برگزار کنیم...

صفحه ۶

علیه نسل کشی اسرائیل در غزه

در لندن براساس برخی تخمین‌ها نزدیک به یک میلیون نفر و در شهرهای مختلف آلمان از جمله برلین تظاهرات چند صد هزار نفری برگزار گردید و در پاریس تظاهرات میلیونی مردم آگاه و شجاع فرانسه به وسیله پلیس به خشونت کشیده شد؛ همچنین در شهرهای مختلف آمریکا مانند نیویورک، واشنگتن، شیکاگو و دیگر شهرهای این کشور اعتراضات و تظاهرات بسیار گسترده دیگری بر پا گردید. همچنین باید از برپایی تجمعات و اعتراضات مردم آزادخواه یهود علیه دولت صهیونیستی اسرائیل یاد کرد که در سخنرانی‌ها و اعتراضات شان اعلام کردند که جنایات و نسل‌کشی خود را به نام ما یهودی‌ها انجام ندهید و دولت صهیونیستی اسرائیل را مسبب اشغال و تجاوز ۷۵ ساله فلسطین معرفی کرده و جنایات این دولت را محکوم کردند...

صفحه ۱۵

نگاهی تاریخی به انقلاب فلسطین

... یهودیان ابتدا تلاش‌هایی جهت استقرار قانون یا دولت مورد نظر خود در اوگاندا و سپس شبه جزیره سینا کردند که موفق نبود و حتی تا مدتی هرتزل، یکی از رهبران صهیونیست‌ها، پیشنهاد تجمع در آرژانتین را می‌داد. بعد از این تلاش‌ها، آنها روی منطقه فلسطین فعلی متمرکز شدند. این مسئله از آن زاویه که صهیونیست‌ها اشغال فلسطین را با توجیهات مذهبی توضیح می‌دهند از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که این ادعاها را با وضوح زیر سؤال می‌برد در رد توجیهات مذهبی صهیونیست‌ها نظرثان را به این واقعیت جلب کنیم که اساساً یکی از مهمترین مسائل کنگره ششم صهیونیست‌ها که در ۱۹۰۳ تشکیل شد این بود که بین فلسطین و اوگاندا یکی را انتخاب کنند که این انتخاب در کنگره هفتم با انتخاب فلسطین قطعیت یافت...

صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرمی باد! ۴
- تهاجم ددمنشانه به زنان، با بازگشت گشت ارشاد ۹
- دربارهٔ موشک پرانی جمهوری اسلامی به اسرائیل ۱۴
- فرجام خواهی آسانژ ۱۷
- نمی‌خواهم در ارتش باشم ۱۹
- کمکهای مالی ۲۰

اشرف دهقانی

آزادی زنان در گرو آزادی جامعه است!



مشهد- به مناسبت روز جهانی زن-۱۴۰۱

خواهان بازپس‌گیری یکی از دست‌آوردهای ارزشمند زنان در جریان جنبش انقلابی مردم ستمدیده و دردمند ایران در سال ۱۴۰۱ یعنی عدم تبعیض به حق و شجاعانه زنان از قوانین خود ساخته این رژیم زن‌ستیز در مورد حجاب می‌باشد و از طرف دیگر در شرایطی که می‌داند به دلیل شدت استثمار کارگران و فشارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به اکثریت مردم، ایران یک بار دیگر به جامعه‌ای در حال انفجار تبدیل شده است با استیصال کامل جهت جلوگیری از خیزش‌های انقلابی توده‌ای که بی‌شک بسیار پر هیبت‌تر از قبل برای دشمن خواهد بود، پیشاپیش سرکوب کل جامعه از طریق سرکوب هرچه وحشیانه‌تر و خشن‌تر زنان را در برنامه کار خود قرار داده است.

از تحمیل حجاب، زنان طبقه کارگر و زنان زحمتکش دیگر، بیش از هر زنی در جامعه در رنج و عذاب به سر می‌برند اگر چه لغو آن پاسخگوی گرسنگی و فقر و فلاکت و مصیبت‌های بیشمار آنان نیست. اما این نکته عیان و قابل تأکید است که امروز از یک طرف مبارزه با حجاب به نماد مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است و از طرف دیگر این رژیم به مثابه رژیم تأمین کننده منافع سرمایه‌داران داخلی و خارجی با تحمیل حجاب اجباری به زنان در صدد تشدید اختناق و دیکتاتوری و خفه کردن هرگونه صدای آزادیخواهانه در جامعه جهت حفظ وضع موجود بر آمده است.

ندا آقا سلطان را در خاطره‌ها زنده می‌کند. حالا دیگر ژینا امینی‌ها و آرمیتا گراوندهای دیگری در راهند. در جنگ نابرابر جاری مأموران وحشی مسلح در انجام وظیفه ضد انقلابی خود و اجرای فرمان حاکمین نه فقط زنان بلکه خانواده‌ها و مردمی که به مقابله با این گماشته‌گان جمهوری اسلامی می‌پردازند را نیز مورد یورش و تهاجم قرار می‌دهند و بسیجی‌ها و وزارت اطلاعاتی‌های لباس شخصی کسانی که به فیلم‌برداری و ضبط صحنه اقدام می‌کنند را ضمن ضرب و شتم دستگیر می‌کنند.

نباید فراموش کرد که سرکوب زنان به مثابه نیمی از آحاد یک جامعه سرکوب کل آن جامعه می‌باشد و از این رو جمهوری اسلامی نیز امروز با سرکوب زنان تحت ستم ما و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه در صدد سرکوب مردم گرسنه، دربه‌در، جگرسوخته و داغ‌دیده ایران است که فریادهای اعتراض و خشم و نفرت‌شان از وضع موجود و رژیم حاکم هر روز رساتر از روز پیش به گوش می‌رسد.

اگر خوب توجه کنیم حملات وحشیانه علنی و عیان امروز رژیم علیه زنان تحت ستم ما یادآور سرکوبگری‌های وحشیانه رژیم در سال ۱۳۶۰ در سراسر ایران می‌باشد. در آن دوره برای رژیم تازه روی کار آمده، سرکوب انقلاب توده‌های میلیونی در سال ۱۳۵۷ و بازپس‌گیری دستاوردهای آن انقلاب مطرح بود و امروز این رژیم با حمله به زنان از یک طرف

این روزها جمهوری اسلامی، این محصول گوادلوپ امپریالیست‌های آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، دسته‌ای از مأموران مسلح خود با نام "گشت ارشاد" را به خیابان‌های سراسر کشور گسیل کرده است تا آنها حجاب مورد نظر رژیم را با وحشی‌گری‌های هر چه تمام‌تر بر زنان تحمیل کنند. گشت ارشاد از مردانی با یونیفورم پلیس (نیروی انتظامی) و زنان محجبه چادر به سر تشکیل شده است که در اماکن عمومی حضور یافته و زنان مخالف حجاب اجباری را مورد تهاجم خود قرار می‌دهند. آنها با ماشین‌های ون خیابان‌ها را قرق کرده و با حمله به زنان آنها را شکار و به عبارت دیگر دستگیر و در میان فریادهای اعتراضی و داد بی‌داد جمعیت حاضر با اعمال زور به درون ون‌ها می‌اندازند و با خود می‌برند. به این ترتیب در چند روز اخیر، دوباره جنگی سخت ولی نابرابر بین این نیروهای ضد انقلابی حافظ نظام سرمایه‌داری حاکم با زنان تحت ستم ایران جریان یافته است، جنگی که با صحنه‌های بسیار دلخراش از ضرب و شتم زنان و دختران جوان که با فریادهای مملو از خشم و کینه غیرقابل وصف آنان توأم است، صحنه‌هایی که برگ پر نفرت دیگری بر صفحات تاریخ تماماً جنایت و ددمنشی‌های جمهوری اسلامی می‌افزاید.

اکنون مردم ایران در خیابانها و میادین شهرهای ایران صحنه‌های خشم آلود دردناکی را شاهدند که برخی از آنان چون صحنه دچار شدن یک زن مورد حمله واقع شده به تشنج‌های عصبی، چگونگی قتل

گزارشی از تظاهرات بر علیه ماشین کشتار و اعدام جمهوری اسلامی

در استکهلم سوئد



روز شنبه ۱۳ آپریل ساعت سه بعدازظهر تظاهراتی علیه ماشین کشتار و اعدام جمهوری اسلامی در سول توریت (بالای میدان سرگل) استکهلم با شرکت رفقای کمونیست و آزادیخواه برگزار شد. تظاهرکنندگان از بلندگو به زبان فارسی و سوئدی مطالب مختلفی در افشای جنایات دیکتاتوری حاکم پخش کردند. بر اساس اطلاعاتی که از بلندگو پخش می شد رژیم دار و شکنجه، موج جدیدی از اعدام را انداخته و هر روز تعدادی را اعدام می کند. تاکنون تعدادی از جوانان رزمنده اعدام شده و تعدادی هم در صف اعدام هستند. همچنین تاکید می شد که سکوت ما در مقابل جنایات این رژیم نوکر امپریالیستها به قیمت جان زندانیان سیاسی تمام می شود، پس باید فریاد اعتراض آنها را در افکار عمومی مردم آزادیخواه پژواک دهیم. با توجه به نارضایتی وسیع مردم نسبت به شرایط هولناک اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بسیاری از توده های رنجیده تاکنون دستگیر و زندانی شده اند به همین دلیل هم صدها مبارز آزادیخواه، زنان و کارگران انقلابی در زندان زیر شکنجه های طاقت فرسای رژیم قرار دارند و دیر یا زود در مقابل دادگاه های قرون وسطایی قرار می گیرند.

رفقای شرکت کننده در این تظاهرات با تاکید بر این واقعیت که توده های تحت ستم ایران مصمم به سرنگونی جمهوری اسلامی هستند از مردمان سراسر جهان می خواستند تا از مبارزات مردم ایران پشتیبانی کنند و رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را محکوم کرده و برای جلوگیری از اعدام مبارزین دیکتاتوری حاکم را تحت فشار قرار دهند.

همچنین شعار های کوناگونی همچون "نابود باد رژیم تروریست جمهوری اسلامی"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سوسیالیسم" از بلندگو سر داده شد.

در این تظاهرات فعالین چریکهای فدائی خلق شرکت داشته و محل تظاهرات را با بنر های خود تزئین کرده بودند. با توجه به این واقعیت که در جریان این تظاهرات؛ تظاهر کنندگان علیه رژیم صهیونیست اسرائیل نیز از این مسیر عبور می کردند این بنرهای مبارزاتی مورد توجه آنها قرار گرفته و عده ای از آنها برای گرفتن عکس و فیلم به محل تظاهرات آمده که در باره نسل کشی عظیم مردم فلسطین و سرکوبهای خونین در ایران با آنها گفتگو شد. در این گفتگوها سیاستهای غارتگرانه صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه با صراحت محکوم شد. چند نفری هم معتقد بودند که اگر مبارزه مسلحانه متشکل و منسجمی در فلسطین جاری بود دولت اسرائیل نمی توانست به این شکل وحشتناک علیه توده های به جنایت دست بزند. این تجمع در ساعت چهار و نیم بعدازظهر تمام شد.

علیه اعدام های جمهوری اسلامی بپا خیزیم!
جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ ننگت باد! مرکت باد!
پروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد
فروردین ۱۴۰۳ - آپریل ۲۰۲۴

جمهوری اسلامی چه در جنبش انقلابی سال ۱۳۸۸ و چه در جریان سه جنبش انقلابی تقریباً پی در پی دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ شاهد سلجشوریها و قهرمانیهای زنان آگاه و انقلابی ایران بود که شجاعانه دوشادوش مردان و در صف مقدم علیه این رژیم مذهبی ارتجاعی می جنگیدند، شاهد برخوردهای شجاعانه دختران جوان و آگاهی چون سارینها، نیکها، حدیثها، آیلارها و بسیاری دیگر از با نامها و گمنامها بود که نه فقط جهت لغو حجاب اجباری بلکه برای سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و نابودی این جرثومه فساد و تباهی قهرمانانه دست به هر فداکاری و از جان گذشتگی می زدند. لذا برای این رژیم به مثابه رژیمی که وظیفه حفظ و حراست از سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران را بر عهده دارد از میان برداشتن و کنترل این نیروی عظیم سرشار از پتانسیل انقلابی به امری بس مهم و عاجل در آمده است، چرا که خوب می داند که مبارزه برای لغو حجاب با مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی در هم تنیده شده است و این اولین گام برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران می باشد که عامل اصلی دیکتاتوری، اختناق، فقر و فلاکت و همه مصیبت هائی است که مردم تحت ستم ما از زن و مرد و کودک امروز با دلی پر خون و وجودی سرشار از خشم و کینه با آن مواجهند.

سرانجام جمهوری زن ستیز اسلامی، این دشمن زحمتکشان و نوکر غارتگران امپریالیست به دست توانای توده های مسلح و سازماندهی شده، در گورستان تاریخ دفن خواهد شد.

**دروود بر زنان مبارز و مقام و مایه
افتخار خلقهای تحت ستم ایران!**

**دروود بر مردان مبارز و انقلابی ایران
که دوش به دوش زنان مبارز و
انقلابی**

**برای رسیدن به آزادی پیکار می کنند!
زنده باد انقلاب، زنده باد
سوسیالیسم!**

**۲۰ فروردین ۱۴۰۳ برابر با
هیجدهم آپریل ۲۰۲۴**



اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرامی باد!

"سپیده باز دمید
اول ماه مه است ..."

بار دیگر در آستانه روز جهانی کارگر قرار داریم. امسال نیز کارگران ایران در شرایطی روز جهانی خود را پاس می‌دارند که رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی همانند سال‌های پیش با اعمال سرکوب‌های وحشیانه از برگزاری آزادانه جشن روز کارگر جلوگیری می‌کند و به کارگران اجازه نمی‌دهد آزادانه روز جهانی خود را پاس دارند. دلیل این امر روشن است:



روز جهانی کارگر روز نمایش رزم خستگی ناپذیر طبقه کارگر علیه سرمایه داران می‌باشد. در این روز کارگران و طرفدارانشان با برگزاری میتینگ‌ها و تجمعات کارگری، اتحاد مبارزاتی خود را به نمایش می‌گذارند. درست به دلیل در هم شکستن این اتحاد آزادانه است که دیکتاتوری حاکم تاکنون از هیچ ترفندی برای ممانعت از برگزاری جشن روز کارگر توسط کارگران مبارز ایران و مدافعان‌شان کوتاهی نکرده است.

با گرامی داشت روز جهانی کارگر و با درود به کارگران مبارزه ایران که از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی (مدافع سرمایه‌داران داخلی و خارجی) همواره برای تحقق خواسته‌های بر حق خویش علیه این رژیم مبارزه کرده‌اند به چند نکته مهم در رابطه با وضعیت کنونی کارگران و مبارزات‌شان در ایران اشاره می‌کنیم:

به درستی گفته شده است که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات می‌باشد" به واقع تنها کارگران متشکل در ارگان‌های صنفی و سیاسی خود قادر به مبارزه پرتنم علیه ظلم و ستم و اجحافات سرمایه‌داران می‌باشند. اما بورژوازی حاکم بر ایران که از تجارب ضدانقلابی بورژوازی جهانی برخوردار است با همه توان کوشیده است از تشکیل و سازمانیابی کارگران جلوگیری کرده و هر گونه تشکل طبقاتی را از کارگران سلب نماید.

در سال‌های طولانی سلطه جمهوری اسلامی، کارگران ایران در جهت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری دست به اقدامات متعددی زده‌اند. اما تلاش‌های آنان هر بار با زندان و شکنجه و ترور پاسخ گرفته است. در جریان انقلاب ضدامپریالیستی و ضدسلطنتی سال ۱۳۵۷، در یک شرایط انقلابی، کارگران در سراسر ایران دست به ایجاد تشکل‌هایی زدند که به نام "شورا" معروف شد. اما عمر این شوراها با قدرت یابی و تثبیت تدریجی رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی بسیار کوتاه بود و دیکتاتوری حاکم در اولین اقدامات ضد انقلابی خود این شوراها را در هم کوبید. با سرکوب توده‌های انقلابی و انقلاب آنان، جمهوری اسلامی تشکل‌های خود ساخته‌ای را در محیط‌های کار جایگزین تشکل‌های کارگری کرد و آنها را "شوراهای اسلامی" نامید. این شوراها به واقع تشکل‌های ضدکارگری اسلامی در محیط کار می‌باشند که وظیفه سرکوب هر نوع حرکت مبارزاتی کارگران در محیط کار را به عهده دارند و خود یکی از موانع ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در ایران می‌باشند.

رژیم جمهوری اسلامی که بیانگر دیکتاتوری طبقه سرمایه دار در ایران می‌باشد در طول حاکمیت ننگین خود نه تنها برای جلوگیری از سازمانیابی کارگران به خشونت‌بارترین روش‌های سرکوب توسل جسته است بلکه حتی از سرکوب خشونت بار اعتصابات مسالمت آمیز کارگران به منظور کسب حقوق اقتصادی پایمال شده خویش نیز اجتناب نکرده است، آن‌هم در شرایطی که کارگران گاه چندین ماه دستمزد پرداخت نشده از سرمایه‌داران طلب دارند، اما حاصل سرکوب مبارزه صنفی کارگران توسط دیکتاتوری حاکم، تبدیل این مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی در شکل مبارزه علیه خود رژیم شده است؛ به این معنا که کارگران با آگاهی به پشتیبانی جمهوری اسلامی از سرمایه داران، در طی تجمعات یا راهپیمایی‌های خود رژیم دیکتاتور حاکم را مورد برخورد

قرار داده و در شعارها و بنرهایشان مخالفت خود را با جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضد کارگری آن آشکار می‌سازند. این شکل از مبارزات سیاسی کارگران در اکثر موارد با سرکوب نظامی مأموران مسلح رژیم مواجه می‌شود و ارگان‌های امنیتی رژیم کارگران را مورد برخوردهای خشونت‌بار خود قرار می‌دهند.

در شرایط عدم وجود تشکل‌های طبقاتی متعلق به کارگران، بروز اتحاد طبقاتی کارگران ایران به ناچار در جریان اعتصابات و مبارزات آنان به نمایش گذاشته می‌شود. اما به رغم همه مبارزات کارگری که وسیعاً در سراسر ایران جریان دارد دست کارگران مبارز ایران به دلیل پراکندگی صفوف‌شان در مقابل سرمایه‌داران و رژیم حامی‌شان (جمهوری اسلامی) تا حد زیادی خالی است.

فقدان تشکل‌های مستقل کارگری و عدم وجود سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای قدرتمند مدافع منافع طبقه کارگر، دست رژیم جمهوری اسلامی را در پیشبرد سیاست‌های کارگرسنیزانه و از جمله در تعیین حداقل دستمزد که هر سال ظاهراً با توجه به نرخ تورم موجود تعیین می‌شود باز گذاشته است. اگر به تلاش‌های رذیلانه این رژیم در تعیین حداقل دستمزد برای امسال نگاه کنیم خواهیم دید در شرایطی که بنا به ارزیابی‌های خود نهادهای جمهوری اسلامی و گزارش خبرگزاری‌های دولتی "خط فقر برای یک خانوار چهار نفره حدود ۲۵ میلیون تومان است" حداقل دستمزد کارگران "۸ میلیون و ۲۰۸ هزار تومان" تعیین شد. این بدان معناست که امسال دولت رئیسی، آگاهانه شرایط حیات فاجعه بار اکثریت کارگران را چند درجه بیشتر به زیر خط فقر سوق داد. تازه باید باید دانست که مبلغ تعیین شده برای حداقل دستمزد تنها شامل کارگرانی می‌شود که مشمول قانون کار می‌باشند و کارگرانی که جمهوری اسلامی آنها را از شمول قانون کار خارج ساخته است (به خصوص زنان کارگر) مجبور به فروش نیروی کار خود به مبالغی بسیار کمتر از این حداقل خواهند بود. در مورد کارگران مشمول قانون کار هم اگر دریافتی‌های دیگر آنان همچون حق اولاد و بن خواربار و ... را در نظر بگیریم دریافتی کارگران متاهل و دارای دو فرزند مشمول قانون کار در سال آینده ۱۱ میلیون و ۱۰۷ هزار تومان خواهد بود که باز با خط فقر تعیین شده حدود ۲۵ میلیون تومان برای خانواده کارگری چهار نفره فاصله زیادی دارد. تازه مطابق گفته یکی از اعضای شورای عالی کار، دولت از دستمزد بالای ۱۰ میلیون تومان، ۱۰ درصد مالیات خواهد گرفت. به این ترتیب ده درصد از همین حداقل حقوق ۱۱ میلیون تومانی برای یک خانواده کارگری هم کسر شده و دو باره به حساب دولت برگردانده می‌شود. روی این نکته هم باید تأکید کرد که بورژوازی دندان گرد ایران همین دستمزد ناچیز را هم تماماً به بخش بزرگی از کارگران نمی‌دهد و همواره بخشی از آن را به میل خود تصاحب می‌کند. در چنین اوضاعی جای تعجب نیست وقتی گفته می‌شود که کارگران ایران با دستمزدی که می‌گیرند حتی قادر به بازتولید نیروی کار مصرف شده خود نیستند و به همین دلیل هم اکثر کارگران به اضافه کاری‌های کمرشکن و یا شغل دوم روی می‌آورند. به این ترتیب سرمایه‌داران زالو صفت با اتکاء به نیروی عظیم ذخیره کار یعنی کارگران بیکار، این کارگران را با مرگ زودرس مواجه می‌سازند.

با توجه به شرایط بسیار دردناکی که کارگران ما با آن مواجه هستند افزایش دستمزد و پرداخت به موقع آن در صدر مطالبات طبقه کارگر ایران قرار دارد و اکثر مبارزات کارگران برای این منظور صورت می‌گیرد. اما دستیابی به این مطالبات به دلیل پراکندگی صفوف کارگران و فقدان تشکل‌های مستقل کارگری و با اهمیتی

طبقه کارگر به نتیجه نمی‌رسد وظیفه کارگران آگاه و روشنفکران طبقه کارگر است که در این راستا گام بردارند.

مبارزه در جامعه ایران که تحت سلطه امپریالیستها قرار داشته و سیستم سرمایه داری وابسته بر آن حاکم است و اعمال دیکتاتوری از سوی حکومت ذاتی آن می‌باشد، به ابزار خاص خود نیاز دارد. از این رو کارگران آگاه، همدوش با روشنفکران انقلابی وظیفه دارند با ایجاد تشکلهای مخفی که در شرایط ایران الزاماً باید تشکل سیاسی- نظامی باشد و با توسل به قهر انقلابی به مقابله با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی برخاسته و شرایط را برای سازمان‌یابی هر چه وسیع‌تر طبقه کارگر مهیا کنند.

با شادباش روز جهانی کارگر بکوشیم با تشدید مبارزات خود در مسیر رهائی طبقه کارگر از ستم و استثمار، سهم و نقش خود را ایفاء کنیم.

**زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
پیروز باد مبارزات کارگران جهان علیه نظام سرمایه داری!
نابود باد رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!**

**چریکهای فدایی خلق ایران
۱۲ آپریل ۲۰۲۴ برابر با ۲۴ فروردین ۱۴۰۲**

بیشتر به دلیل نبود سازمان سیاسی کارگران، در توازن قوای کنونی بین کارگران بدون تشکل با سرمایه‌داران و دولت حامی‌شان اگر غیرممکن نباشد امر ساده‌ای نیست.

کارگران شدیداً تحت ظلم و ستم ما در مقابل سرکوب‌های ددمنشانه جمهوری اسلامی، این حافظ شمشیر به دست نظم سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران چاره‌ای جز تشدید مبارزات خود علیه سرمایه‌داران و نظم ظالمانه حاکم ندارند. مبارزه و مبارزه و باز هم مبارزه تنها وسیله ایست که به آن‌ها امکان می‌دهد نه تنها از زندگی و شرافت کارگری خود دفاع نمایند، بلکه با تجربه آموزی و کسب آگاهی‌های هرچه بیشتری خود را برای پیکارهای سترگی آماده کنند که هدف آن اساساً رهائی کارگران از بند استثمار باشد.

تجربه سال‌ها مبارزات کارگران در سراسر جهان نشان داده است که رهائی کارگران تنها به دست خود آن‌ها امکان‌پذیر است و برای این منظور کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست موظف به یاری به طبقه کارگر برای ایجاد صف مستقل خود می‌باشند. در این مسیر نه تنها مبارزه برای بهبود شرایط کار و ارتقای سطح زندگی بلکه مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و پیشبرد امر انقلاب جهت رسیدن به سوسیالیسم وظیفه بزرگی است که در مقابل کارگران ما قرار دارد. در شرایطی که انقلاب علیه وضع ظالمانه موجود تنها راه رهائی است و این انقلاب بدون رهبری

اعدام

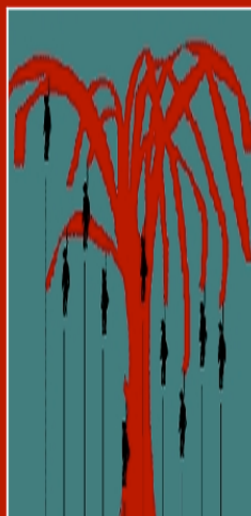
جلوه گر در چشمم، شگرد رزم تصویرم
یأس و جنون گرده نا امید ز فکر تسخیرم

کشیدندم در این دخمه، چیست راه نجاتم
آرزویم رزم است، زندان نتوان کرد اسیرم

از نیاز رهائی خلق، چشم جهان بین شد
دژ و دژبان لرزند، از شرنگ زنجیرم

اندیشم به راه خویش، بر سهو و خطای خویش
باشد شگنم روزی، زولانسه و زنجیرم

از درد بخود پیچم، به آزادی انسان اندیشم
نسازد زمین گیرم، این غل و زنجیرم



تا نشوند دژخیمان، از درد فغان من
خفه در گلو سازم، ناله های شبگیرم

چون سرو بلند قامتم، ریشه در زمین دارم
خم نتوان کرد توفانم، چونکه سخت تعمیرم

جولان گهی نباشد از برای پروازم
می پرد ز رخنه های قفس پر تیرم

ز اعدامم شاد مگرد پای مکوب، جلاد مزدور
اعدام، نام دیگر است بر تداوم تکثیرم

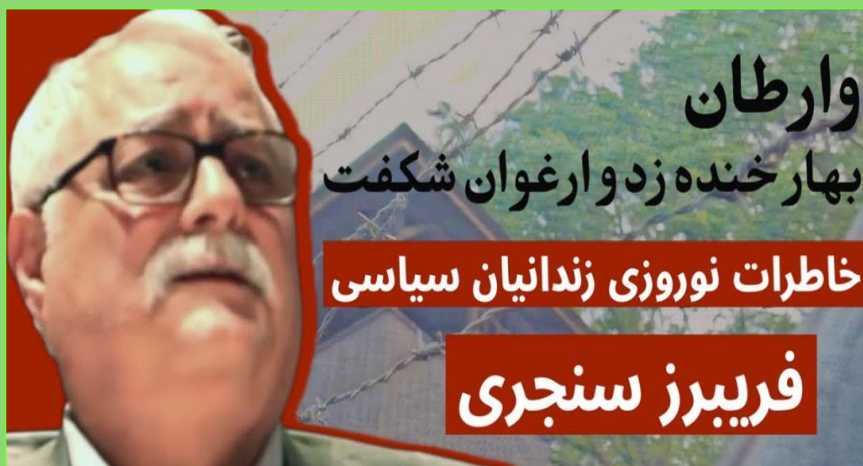
رحیمه توخی

**نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم! با انقلاب علیه استثمارگران.
در هم می شکنیم بساط دار و شکنجه را!**

توضیح پیام فدائی:
آنچه در زیر می آید متن صحبت‌های رفیق سنجری در گفتگو با تلویزیون "جنبش" تحت عنوان "نوروز در زندان" می باشد که در فروردین ۱۴۰۲ صورت گرفت و طی آن رفیق سنجری بخشی از خاطرات خود از چگونگی برگزاری مراسم نوروز توسط زندانیان در سپاه‌جالیهای سمنشاهی در سالهای ۵۲ و ۵۷ در زندانهای شیراز و اوین را نقل می کند.

فریبرز سنجری

خاطرات نوروزی زندانیان سیاسی



شیراز که بر اساس همون طرح های زندانهای آمریکا درست شده بود، که میله میله بود و زندانی دیگه امکان پخت و پز نداشت. مثلاً قبلاً در قصریا در ارک کریم خان که من را به آنجا تبعید کرده بودند ما امکان پخت و پز داشتیم ولی دیگه نبود و آشپز خانه زندان غذا درست میکرد. حالا غذا که چه عرض کنم یک

آشغالی را به اسم غذا به همه زندانیها می دادند. همه زندانی ها هم میرفتند آنجا و غذا می خوردند و بعضی هم چون این به اون خاطره بستگی داره توضیح اش را لازم میدانم که در این زندانهای جدید مثلاً در عادل آباد شیراز ما در بند چهار عادل آباد شیراز بودیم که سه طبقه بود و طبقه پایین را به زندانیان سیاسی اختصاص داده بودند که یک چیزی حدود ۲۱ اتاق داشت که ۱۰ اتاق با دستشویی یک طرف و ۱۱ اتاق با حمام و سرویس های بهداشتی طرف دیگه - در نتیجه بین این اتاقها یک راهرو خیلی طولانی بوجود می آمد وقتی که قرار شد یک نکته دیگه هم خوبه که باز من اضافه کنم در زندان ها در اون سال اصولاً بچه های فدایی و بچه های مجاهد یک نوع تشکیلات مخفی داخل زندان داشتند که در این تشکیلات ها هم خود سازی انجام میشد - مطالعات مختلف انجام میشد بعضی جزوات ممنوعه را وارد زندان می کردند و بعد هم بچه هایی که مثلاً محکومیت های سبکتری هم داشتند به هر حال آموزش می دادند که اگر مایل بودند در زمان آزادی به این سازمان ها بپیوندند در نتیجه این موقعیت هم در زندان شیراز بود. و (همچنین) چون زندان براز جان را هم تعطیل کرده بودند - یک زندان تبعیدی بد آب و هوا بود - چون بچه ها شون را آورده بودند به زندان عادل آباد تعداد زندانی های ابدی و حبس های سنگین و اینا خیلی زیاد بود در این زندان.

توی این شرایط در بین بچه های فدایی یک بحثی پیش اومد که عید - سال ۵۱ تموم میشه و وارد سال ۵۲ میشدیم - را که چگونه بگیریم. یک بحثی مطرح میشد که برخی ها معتقد بودند که این عید را باید برگزار کرد و برخی ها هم میگفتند که نخیر ما نباید برگزار کنیم. ولی به هر حال

بخصوص در مورد زندانیان سیاسی انعکاسی از فراز و فرود هایی جنبش انقلابی در اون کشور.

برای همین هم ما مثلاً وقتی که بخواهیم به نوروز که قراره من راجع بهش صحبت کنم در سال ۵۲ در زندان عادل آباد شیراز باید متوجه باشیم که ما در شرایطی این عید را در عادل آباد شیراز برگزار کردیم که دوسال از آغاز جنبش مسلحانه می گذشت و این جنبش و اون فداکاریهای رهروانش از جان گذشتگی های رهروانش بطور طبیعی فضای جامعه و بالطبع فضای زندان ها را تغییر داده بود و مثلاً برای نمونه یک فضای زندگی جمعی که ما بهش کمون می گفتیم در زندانها بطور خیلی وسیع رایج شده بود.

اگر قبلاً زندانیان سیاسی در دسته های کوچک با هم زندگی میکردند و مسائل صنفی شون را پیش میبردند حالا یک کمون بزرگ تشکیل میشد از نیروهای جوان که با جنبش مسلحانه به زندان ها آورده شده بودند که عمدتاً هم بچه های سازمان فدایی و مجاهدین بودند. نه اینکه گروه های دیگه نبودند ولی بیشتر زندانی ها مال این دو جریان بودند.

به هر حال این توضیح را دادم و یک نکته دیگه ای هم که باید روش تأکید کنم که ما در سال ۵۲ در شرایطی که عید را برگزار میکردیم عید نوروز را - ما به چیزی حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ نفر زندانی در عادل آباد شیراز بود.

عادل آباد شیراز هم یک زندان نوساز رژیم شاه بود که چند تا ساخته بود - یکی در وکیل آباد مشهد بود و یکی در عادل آباد

رفیق مچری برنامه: با دروهای گرم نوروزی به بینندگان تلویزیون جنبش. با برنامه دیگری از نوروز در زندان در خدمتتان هستیم و مهمان عزیز برنامه امروز ما جناب فریبرز سنجری میباشد که شش نوروز را در زمان شاه در زندان های شیراز و تهران سپری کرد. ضمن سلام و خوش آمد گویی به رفیق عزیزمون فریبرز سنجری و سپاس از اینکه دعوت برنامه تلویزیون جنبش را پذیرفتید.

رفیق سنجری: من هم متقابلاً به شما و همه بینندگان عزیز این برنامه هم سلام میکنم و هم سال نو را بهشون تبریک میگم و امیدوارم که در سال نو مبارزات مردم ما به جایی برسه که از این بختک جمهوری اسلامی که سالهاست ۴۵ ساله مردم ما را در درد ورنج و فقر و فلاکت قرار داده خلاص بشیم و آرزو میکنم که جامعه ای فارغ از استثمار و فقر و فلاکت برای مردم عزیز کشورمان.

من با توجه به اینکه قراره که در مورد برنامه های نوروز و عید در زندان های شاه - که من در زندانهای شاه بودم در جمهوری اسلامی زندان نبودم - صحبت بشه من فکر میکنم لازمه که تأکید کنم که من در ۱۳ مرداد ۱۳۵۰ در یکی از خانه های چریک های فدایی خلق دستگیر شدم و تا ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ که در اثر انقلاب مردم جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی که از زندانهای شاه آزاد شدند بودم که از زندان آزاد شدم. بطور طبیعی در این فاصله خب نوروزهای متفاوتی و شرایط زندان متفاوتی رو تجربه کردم.

برای همین هم اساساً مایلم روی این نکته تأکید کنم که همواره شرایط زندان انعکاسی از شرایط جامعه ای که اون زندان در آن قرار گرفته و

راهرونی که گفتم و توضیح دادم قبلاً که طولانی بود پتو انداختند و بعد روی پتوها هم سفره انداختند. میوه ها و شیرینی هائی که ملاقاتی ها آورده بودند اونها را در یک بشقاب هائی در فواصلی در این سفره قرار دادند و همه زندانی ها دور این سفره نشستند. بعد از اینکه همه زندانی ها دور این سفره نشستند آقای عباس حجری بلند شد و سخنرانی خودش را شروع کرد که از پیروزی بهار بر زمستان صحبت کرد و تأکید بر استقامت و پایداری در زندان کرد که صحبت خوبی بود.

بعد هم نوبت من شد که من هم با توجه به رستاخیز سیاهکل و شروع رستاخیز سیاهکل و نقش راه

کشایانه اش در جنبش انقلابی مردم ایران صحبت کردم و سپس هم یاد همه مبارزینی را که برای رسیدن به آزادی جانشون را فدا کردن و بدست دژخیمان ساواک به شهادت رسیده بودند را گرامی داشتیم.

بعد از این برنامه های هنری شروع شد مثلاً ترکها شعر میخواندند -مازندرانی ها میخواندند -بعد لر ها میخواندند که همه دسته ها واقعاً تمرین کرده بودند برای این روز مشخص و بعد هم در حین این آواز خوانی ها اینها یک برنامه تئاتر هم ما داشتیم. برنامه تئاترمون یک برنامه خیلی خنده داری بود که من اسامی که توی ذهنم مونده -رضا ستوده که در جمهوری اسلامی بشهادت رسید. سهراب معینی و مجید آقاجاری که از مهندسی پل تکنیک تهران بود. اینها این سه نفر شون رو من در ذهنم مونده یک تئاتر را اجرا کردند که مضمون تئاتر این بود که گاف ها و بیسوادی ساواکی ها و مسئولین دادسرای ارتش رو با یک طنز خیلی گزنده ای به مسخره میگرفتند - و یه نمونه حالا توی ذهنم هست براتون بگم.

در یکی از همین پرونده ها دادستان ارتش کتاب بیگانه آلبرت کامو را بعنوان سندی بر ارتباط زندانی با بیگانه در دادگاه مطرح کرده بود -یعنی ببینید که چقدر مسخره است با کتابی که خود رژیم شاه اجازه چاپ بهش داده بعنوان کتاب ممنوعه معرفی کرده. این نکات رو و یا حرفهائی که در بازجویی ها یا اون پرسش و پاسخهایی که در دادسرای ارتش از زندانی میکردند پیش اومده بود. اینها را این بچه های ما جمع میکردند و خیلی زیبا باهاش این تئاتر

همه خندیدن و گفتند مهندس سحابی هفت سین سیاسی دیگه چه صیغهای است؟

گفت خوب مثلاً سام هفت را بگذاریم سر سفره هفت سین. حالا سام هفت اسم



موشکی بود که در اون دوره مال شوروی که خیلی معروف بود مثلاً در سرنگون کردن هواپیما ها نمره خوب گرفته بود در جنگ و جنایت و همه خندیدن و این را بیشتر بعنوان یک نوع مخالفت با اون نظر برگزاری عید بصورت سیاسی تلقی کردند.. که البته اون نظر پیش رفت اکثر و بیشتر زندانی ها با اون هم نوایی نشون دادند و در نتیجه مسئولین کمون تصمیم گرفتند که عید را سیاسی بگیرند. حالا این که می گویم عید را سیاسی بگیرند خب در این فاصله مثلاً رفقای ترک- لر- مازندرانی اینها همه دور هم جمع می شدند و یکسری آهنگها و چیزهایی که توی فرهنگشون بود و جنبه های مترقی داشت رو انتخاب می کردند و اون را تمرین میکردند و برای اون شب سال عید را دور هم جمع میشیم. از اینطرف هم تصمیم گرفته شد که دونفر هم سخنرانی کنند یکی جوان ترین فرد در زندان و یکی پیرترین فرد زندان ما در آن مقطع در زندان عادل آباد شیراز مثلاً آقای طاهر احمد زاده را داشتیم که پدر رفیق مسعود تئورسین و بنیانگذار چریک های فدایی خلق بود پدر مجید احمد زاده بود. و کاک غنی بلوریان را داشتیم از رفقای کرد و از وابستگان به حزب دموکرات کردستان که سالها بود که زندان بود.

آقای امین مؤید داشتیم و افسران حزب توده را داشتیم که در میان افسران حزب توده آقای عباس حجری بود که بعنوان مسن ترین فرد زندان شناخته شد و انتخاب شد و جوانترین فرد زندان هم فریبرز سنجرى را انتخاب کردن که بنده باشم و اون موقع حدود ۲۰ سال سن داشتم البته الان یه کمی بیشتر شده.

ولی موقعی که زمان تجمع برای عید شد مسئولین کمون در همون

در سیاسی برگزار کردن این عید همه متفق القول بودند. به همین خاطر هم چون ما کمون داشتیم این پیشنهاد از طریق کمون چون کمون می بایست بچه ها را دور هم جمع کنه و مراسم عید بگیرد این پیشنهاد به مسئولین کمون داده شد و مسئولین کمون هم برای اینکه تصمیم گیری کند که عید چگونه باید باشه در دسته جات خیلی بزرگی زندانی ها را تقسیم کردند که هر دسته ای می نشست بحث میکرد که آیا عید را بگیریم و چه جوری بگیریم.

فدایی ها تأکید داشتند بر اینکه عید باید گرفته شه و حتماً گرفته بشه و با شکوه هم گرفته بشه حتماً هم سیاسی باشه

مجاهدین کلاً با عید نوروز

زیاد چیزی نوشتند بیشتر تولد پیغمبر اسلام را عید خودشون می دانستند ولی به هر حال در این بحثها اومدند. و یک تفکری هم در زندان بود که معتقد بود با توجه با این همه شهیدی که ما در سال ۵۰ و ۵۱ در سطح جنبش دادیم اساساً برگزاری عید و نوروز و اینها را قبول نداشت و این شادی ها را قبول نداشت و ما هم توضیح ما هم این بود اصولاً انقلاب هیچ تناقضی با زندگی نداره و اساساً زندگی جزء جدایی ناپذیر خود انقلابه.

درسته که انقلاب جشن توده هاست و بلند می شوند و برای در هم ریزی اون نظم کهن ظالمانه -ولی مردم به زندگی خودشون ادامه میدن در حین انقلاب حتی یک لحظات خیلی باشکوهی از زندگی در این جریان انقلاب شکل گرفته میشه که واقعا همه را به تعجب وا میداره در نتیجه چیه - ما مخالف این نظر بودیم و معتقد بودیم این تفکر که معتقد که- عید ما روزی بود که از ظلم و ستم خبری نباشه - گرچه اون روز روز بزرگی خواهد بود برای مردم ما اما تا امر انقلاب با توجه به شرایط جامعه ما یک امر طولانی است و نمیشه در این پروسه طولانی تا رسیدن به آن مقطع ما اساساً اعیاد ملی و شادی ها و اصولاً زندگی رو به فراموشی بسپاریم و به همین دلیل هم با اون نظر مخالفت می کردیم و این بحثها رفت توی جمع که خب حالا عید را چه جوری بگیریم. در اون جلسه ای که ما بودیم من یادمه که مهندس سحابی هم یکی از کسانی بود که در رابطه با مجاهدین بیشتر نزدیک بود اون هم بود و چون فدایی ها میگفتند که عید را سیاسی بگیریم برگشت گفت خب اگه میخواهید عید را سیاسی بگیرید باید هفت سین هم سیاسی باشه و بقیه

را آوردن توی صحنه که خیلی با استقبال هم مواجه شد.

این درواقع نوروز خیلی استثنایی در تاریخ زندان های شاه بود که تقریباً تمام کسانی که این برنامه عید سیاسی را دیدند تقریباً همه از اون تعریف میکردند و از او بعنوان یک حرکت خیلی مثبت و خوب و بی نظیر ارزش اسم میبردند. با توافق تقریباً همه هم برگزار شده بود و همه درش شرکت کرده بودند و تأثیر مثبتی هم در روحیات همه زندانی ها باقی گذاشت. این اون موردی بود که مایل بودم در رابطه با عید سال ۵۲ زندان عادل آباد شیراز بگم.

و یک اشاره ای هم میخوام بکنم به عید موقعی که سال ۵۶ میرفت به سال ۵۷ و ما در اوین بودیم بند ۲ اوین طبقه پایین مختص زندانیان چپ و با محکومیت های سنگین از سالها پیش اینها را آنجا جمع کرده بودند و به هر حال از بقیه زندانی ها جداشون کرده بودند و اجازه ملاقات هم خیلی کم بهشون میدادن. در اون زندان من پیشنهاد دادم به رفقای مسئولین صنفی که بیایم یک سالاد الویه درست کنیم برای شب عید - که زندانی ها یک چیز متفاوتی نسبت با روزهای قبل و شب های قبل بخورند.

اون مسئولین هم با هم صحبت کردند و توافق کردند. این هم اشاره کنم که اصولاً بند ۲ اوین یک چیزی حدود ۷ تا ۶ اتاق داشت اتاق اول و دوم کوچک بود و اون چهار و پنج اتاق بعدی بزرگتر بود.

حالا هم یاد می یکنیم از صفر خان فهرمانی که واقعاً یکی از سنبل های مقاومت در زندانهای شاه بود. در اتاق اول صفر خان زندگی میکرد. بعد این اتاقها باید این غذاها را اینجوری می آوردند دم میله ها و یکی دو تا از کسانی که مسئولین این کارها بودند از میون زندانی ها میرفتند غذاها را با چرخ می گرفتند و می آوردند و خود زندانی ها تقسیم میکردن توی اتاقها و هر اتاقی هم سفره را در آن اتاق می چیدن و غذاشون را

می خوردند و صبحانه شون را می خوردند. ما به مسئولین صنفی این پیشنهاد را که دادیم آنها رفتند و صحبت کردند و توافق کردند.

ما یک زندانی داشتیم به نام عبدالله مهری و این یک کارگری بود که با ساک دستگیر شده بود آدم خیلی مردمی بود و رابطه خیلی چیزی داشت داشت با همین سربازهای که غذا می آوردن و به عبدالله مهری گفته شد برو توی برنامه غذایی ما یک کوکو سیب زمینی داشتیم - گفتیم برو و به اینها بگو ما کوکو نمیخواهیم سیب زمینی و تخم مرغ را بپزید و به ما بدید جداگانه که این رفت و آنها از خدا خواسته چون کارشون کمتر میشد با این پیشنهاد موافقت کردند و ما از او سیب زمینی ها و تخم مرغ ها آگه مثلاً به هر کس ۲ تا باید برسه یکی به آنها میدادیم و یکی را جمع کردیم و در اون جای کوچکی که داشتیم به نام انبار. بعد یک صبحانه ای داشتیم که کره و مربا بود و از کره ها هم نصف کردیم یعنی از سهم هر کس نصفشو نگه داشتیم - به همه گفته بودیم و همه هم توافق داشتند - و برنامه مرغ هم داشتیم که آن مرغ را هم نصف کردیم و نصف مرغ را نگه داشتیم از این چیزها خلاصه اون مواد اصلی سالاد الویه را تهیه کردیم.

خاصیت این کار هم این بود که تقریباً خیلیها را تویش دخیل کرده بودیم. یعنی یک کار جمعی بود اینجوری نبود که یکنفر برای صد نفر غذا درست کنه همه کمک میکردند هر کسی یک جای کار را میگرفت. به چیزهایی هم که اصلاً نداشتیم آگه میشد از طریق ملاقاتی که محدود بود و آگه میشد از اون طریق هم یک چیزهایی را تهیه میکردیم.

مثلاً حتماً بهتر از من میدونید که برای تهیه سالاد الویه سس مایونز لازم بود - ما با ماست و زرده تخم مرغ ما به چیزی درست کردیم شد اسمش شد مایونز.

بالاخره همه اینها را با کمک تعدادی بچه ها با هم قاطی کردیم و شام شب عید را در اون موقعیت همه زندانی ها

سالاد الویه خوردند که همه هم خوششان آمده بود. البته هنوز فضای زندان اونجور که بعداً خیلی باز شد هنوز اینجوری نبود با اینکه داشت وارد سال ۵۷ میشدیم و انقلاب داشت یواش یواش در سطح جامعه اوج میگرفت ولی هنوز اوین فرق داشت. هنوز ساواک مقررات سخت شو عوض نکرده بود تا اون جایی که من البته خاطر من هست آینه که ما با این چیز یک برنامه های محدود و یا مختصر هنری هم اجرا شد - نه خیلی زیاد مثلاً مثل زندان عادل آباد شیراز - ولی اجرا شد.

و این هم عید اون سال بود که درواقع ما زندانیان سیاسی با برگزاری این عید درواقع لیک میگفتیم و به استقبال انقلابی میرفتیم که داشت بنیان نظام شاهنشاهی را از بین میبرد و مردم را از شر یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً فهرامیز خلاص میکرد.

حالا متأسفانه بعد شرایط طوری پیش رفت که یکی بدتر از بقیه هم اومد که بر مردم تحمیل شد. ولی به هر حال در اون شرایط این عید هم برگزار شد که با استقبال همه مواجه شد.

این دو تا خاطره یعنی یکی عید سال ۵۲ در زندان شیراز و یکی هم عید سال ۵۷ در زندان اوین من توی حافظه خودم در عید و نوروز در زندان داشتم که براتون بگفتم و با این تأکید که به امید واقعاً اون روزی که مردم ما در شرایطی به استقبال نوروز بروند که دیگه از زندان و شکنجه و اعدام خبری نباشه.

یکبار دیگه به همه بیندگانتون سال نو جدید رو تبریک میگم و آرزوی چنین روزی را دارم برای همتون. شاد و پیروز باشید.

رفیق مجری برنامه: ممنون رفیق فریبرز عزیز و گرامی از اینکه دعوت برنامه تلویزیون جنبش را پذیرفتید.

رفیق سنجری: سپاسگزارم.

"مهلت"ی که برای فرجام خواهی به آسانژ داده شده ... از صفحه ۱۷

اما هیچ امر عادی - یا قانونی - در مورد رسیدگی علیه آسانژ وجود ندارد. این پرونده همیشه در مورد خرید زمان، برای توهین به آسانژ و برای ناپدید کردن او از دید عموم بوده است. ناپدید کردنش برای درهم شکستن جایگاهی که او برای کمک به افشاگران در مورد فاش کردن جنایات دولتی تأسیس کرده بود. ناپدید کردنش برای ارسال پیامی به سایر روزنامه نگاران مبنی بر اینکه ایالات متحده می تواند به آنها، در صورتی که تلاش کنند و اشنگتن را به دلیل جنایاتش افشاء کنند، در هر کجا که زندگی می کنند دسترسی پیدا کند.

و از همه بدتر، ناپدید کردن آسانژ ارائه راه حلی نهایی برای از میان بردن مزاحمتی است که او برای ابرقدرت جهانی ایجاد کرده بود؛ به دام انداختن او در یک فرآیند بی پایان محاکمه و حبس که اگر اجازه داده شود به اندازه کافی طولانی شود، که به احتمال زیاد او به مرگ او منتهی خواهد شد.

قطعاً حکم امروز یک "مهلت" نیست، بلکه مرحله دیگری از یک پروسه درازمدت و تقلبی است که برای ارائه توجیحات ثابت برای نگهداشتن آسانژ در پشت میله های زندان، و به تعویق انداختن بی پایان روز داور، زمانی که آسانژ آزاد می شود، طراحی شده است. در اینجاست که سیستم های قضایی بریتانیا و ایالات متحده به عنوان نوکران قدرت وحشیانه و برهنه موجود در معرض نمایش قرار می گیرند.

۲۶ مارس ۲۰۲۴ (برابر با ۷ فروردین ماه ۱۴۰۲) - برگردان به فارسی از نادر ثانی

گفته‌اند که خانواده‌ای را دیده‌اند که با گریه می‌گفتند "بچه‌مان را کشتند!".

واقعیت این است که سرکوب زنان سرکوب جامعه است و یورش اخیر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به زنان در واقع تلاشی برای سرکوب کل جامعه و جلوگیری از شورش دوباره گرسنگانی است که خواب از چشم سردمداران جمهوری اسلامی ربوده‌اند. گردانندگان جمهوری اسلامی خوب می‌دانند که با توجه به فقر و فلاکتی که در سطح گسترده‌ای از جامعه به وجود آورده‌اند و با اعمال فشارهای طاقت‌فرسا به کارگران و زحمتکشان و توده‌های مبارز دیر یا زود با موج بزرگی از اعتراضات و شورش‌های مردمی مواجه خواهند شد. از این رو چاره مشکل لاعلاج خود را در این یافته‌اند که با حمله به زنان و پایمال کردن

حق آنان برای پوشش اختیاری به مثابه یکی از دستاوردهای خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه تا جایی که می‌توانند وقوع خیزش انقلابی قابل پیش بینی توده‌های را به عقب ببندازند. اما شورش ناگزیر گرسنگان و توده‌های تحت ظلم و خانواده‌های داغیده با چنین تشبثات فاشیستی برای همیشه قابل جلوگیری نیست، برعکس، اتفاقاً جنایات و اعمال وحشیانه اخیر با شدت بخشیدن به خشم و نفرت توده‌های از جمهوری اسلامی خود به عاملی تسریع کننده شورش‌ها تبدیل شده و جنبش‌های انقلابی توده‌ها را در پی خواهد داشت. آنگاه در خیزش‌های انقلابی بعدی همگان خواهند دید که زنان مبارز و مقاوم ایران با افزودن به تجربه‌ها و آگاهی‌های سیاسی خود با عزم هر چه بیشتری در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی این رژیم دیکتاتور، این رژیم سرمایه‌داران خونخوار زانو صفت قرار دارند.

پیروزی از آن توده‌های ستمدیده، از آن زنان و مردان مبارز و انقلابی است که ضمن کوشش در یافتن راه ظفرنمون انقلاب، برای رهائی ستم‌دیدگان از زیر سلطه سرمایه‌داران داخلی و خارجی و پایان دادن به حاکمیت‌های دیکتاتور در ایران پیکار می‌کنند.

**نابود باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!
آزادی زن در گرو آزادی جامعه است!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!**

**با ایمان به پیروزی راهمان!
چریکهای فدایی خلق ایران**

۲۹ فروردین ۱۴۰۳ برابر با ۱۷ آپریل ۲۰۲۴



تهاجم ددمنشانه به زنان ، با

بازگشت گشت ارشاد

رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی از روز شنبه ۲۵ فروردین ماه یورش سرکوبگرانه‌ای را به زنان تحت ستم ایران شروع نموده است. گرچه در ۴۵ سال گذشته روزی نبوده است که این رژیم زن ستیز از سرکوب و اعمال انواع فشارها بر زنان بازمانده باشد اما به دنبال ضرب و شتم ژینا (مهسا) امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد و قتل وی توسط اپادای جمهوری اسلامی و برپائی خیزش انقلابی بزرگ ۱۴۰۱ در سراسر ایران، جمهوری

اسلامی با هراس از توده‌ها هر چند به طور موقت به اجبار "گشت ارشاد" را از خیابان‌ها جمع نمود. اما با فروکش امواج آن خیزش بزرگ، رژیم دیکتاتور حاکم با دستگاه‌های تبلیغاتی خود به تدریج زمینه‌های بازگشت گشت ارشاد به خیابان‌ها را مهیا کرد.

روز شنبه تحت عنوان "طرح نور" که در واقع طرح جلوگیری از نور و گسترش سیاهی و تاریکی بر فراز آسمان ایران از سوی حاکمین سیاه دل می‌باشد نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در دستجات بزرگ در خیابان‌های شهرها و به خصوص در تهران در جهت تحمیل حجاب اسلامی مورد نظر خود به زنان همچون سگان هار زنجیرگسیخته به جان زنان در بند و ستمدیده ما افتادند. از آن روز به بعد روزی نبوده است که تعدادی از زنان تحت ستم به وحشیانه‌ترین شکل مورد ضرب و شتم مأموران سرکوبگر قرار گرفته و بازداشت نشوند. در همین فاصله کوتاه، زنان بازداشتی روایت‌های دهشتناکی از برخوردهای خشونت‌آمیز ارادل و اوباش حکومتی ارائه داده‌اند که موارد زنده و مختلف آن در شبکه‌های اجتماعی کاملاً در دسترس می‌باشد. برای نمونه زنانی از ضرب و شتم خود و به کارگیری شوکر (باطوم برقی) و حتی تعرض جنسی به خود گزارش داده‌اند و ویدئوهای پخش شده است که حاوی صحنه‌های دردناکی از یورش ددمنشانه پاسداران سیاهی به زنان بدون حجاب یا حتی کم حجاب می‌باشد. در یکی از این ویدئوها زنی مشاهده می‌شود که در مقابل مترو تجریش واقع در شمال تهران به دنبال برخوردهای خشونت‌آمیز مأموران دولتی دچار تشنج و حمله عصبی شده است که بعد به کما رفته و مردم او را به بیمارستان منتقل کردند. نکته قابل توجه اینجاست که این دیکتاتوری لجام گسیخته در شرایطی با شوکر و باطوم و سلاح علیه زنان مبارز ایران جنگ نابرابر کنونی را به راه انداخته و دسته دسته آنها را بازداشت و در معرض مرگ قرار می‌دهد که در به اصطلاح جنگ‌اش با اسرائیل حتی نتوانست خون از دماغ یک سرباز اسرائیلی جاری کند و تمامی تبلیغاتش در این زمینه به موضوع خنده همگان بدل شده است.

گزارش‌ها حاکی است که مأموران همچنین به سوی افرادی هم که از صحنه‌های تهاجم فیلم تهیه می‌کنند، یورش برده و آنها را دستگیر می‌کنند. این اقدام، آشکارا بیانگر آن است که جمهوری اسلامی منفور توده‌های ستمدیده ایران که دست مأموران خود را برای اعمال هرگونه خشونت و وحشی‌گری علیه زنان کاملاً باز گذاشته است به دلیل ترس از مردم و نگران از شدت‌یابی خشم آنان مانع از انتشار اعمال جنایتکارانه خویش توسط خود مردم می‌گردد.

فرستادن گشت ارشاد به خیابانها جهت اعمال خشونت ضدانقلابی معنایی جز آن ندارد که جمهوری اسلامی رسماً به زنانی که مخالف حجاب اجباری بوده و از پوشش اختیاری دفاع می‌کنند اعلام جنگ نموده است. تاکنون شاهدان عینی از جان باختن یک بازداشتی در بازداشتگاه وزرا در تهران خبر داده‌اند و

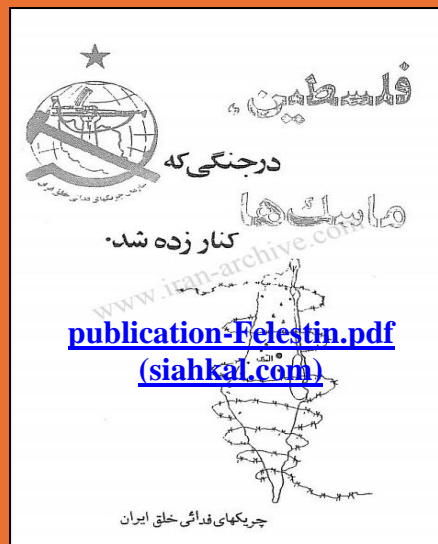
در این بحث به برخی از جنبه های مسئله پیچیده ای به پیچیدگی مسئله انقلاب فلسطین می پردازم و تلاش می کنم با طرح چگونگی شکل گیری دولت اسرائیل رابطه تنگاتنگ این دولت با امپریالیسم امریکا را خاطر نشان ساخته و نشان دهم که امپریالیسم امریکا دشمن اصلی مردم فلسطین می باشد و تأکید کنم که اساساً به نابودی سلطه امپریالیسم در این منطقه.

امیدوارم که طرح این بحث در این اتاق به مباحثات لازمی دامن بزند که جهت درک مسئله فلسطین ضروری است و رفقای دیگری فرصت یابند که جنبه های مختلف این مسئله را مورد اشاره قرار دهند.

همانطور که می دانید یهودیان یعنی معتقدین به دین یهود که موسی را پیغمبر خود می دانند در طول تاریخ در کشورهای مختلف پراکنده بودند و به دلائل گوناگون که خارج از این بحث است تحت ستم و آزار رژیم های ستمگر جوامعی که در آنجا سکنی گزیده بودند قرار داشتند. یهودی گشی های تزار در روسیه و کشتار یهودیان به وسیله هیتلر نمونه های برجسته این ستم و آزار می باشند. در نتیجه در طول تاریخ آنتی سیمیتسم (یهودی ستیزی) که از سوی بخش هایی از طبقات حاکمه ستمگر تبلیغ می شد واقعیتی انکارناپذیر بود که اتفاقاً صهیونیست ها جهت پیشبرد اهداف غیرانسانی خود از آن بیدریغ سود برده اند.

این واقعیت یعنی ستمدیدی یهودیان به تدریج ایده تجمع یهودیان در یک منطقه و ایجاد یک کانون یهودی را میان آنها اشاعه داد. صهیونیست ها که نامشان را از نام کوهی به نام صهیون که در فلسطین قرار دارد گرفته اند در همین رابطه شکل گرفته و تلاش می کردند براساس علقه های مذهبی یک "ملت یهود" و یک "دولت یهود" ایجاد کنند. گرچه در همان آغاز هم یک گرایش قوی در میان یهودیان جذب شدن در جوامعی بود که در آن زندگی می کردند. اجازه بدهید که متن قطعنامه کنکره یهودیان که در سال ۱۸۸۵ در پتسبورگ امریکا تشکیل شد را در اینجا برایتان بخوانم. در این قطعنامه آمده است که: "ما یهودیان خود را به عنوان ملت نمی دانیم فقط قومی دینی هستیم. پس به بازگشت به فلسطین نظری نداریم و نمی خواهیم هیچیک از قوانین دولت یهود را زنده کنیم."^(۱) و یا در همین رابطه می توان به اظهارات یکی از خاخم های انگلیس مراجعه کرد. "هرمان ادلر"، خاخم بزرگ انگلیس، در سال ۱۸۷۸ مطرح کرد که: "یهودیان پس از غلبه رومیان به فلسطین جامعه سیاسی تشکیل ندادند. ما یهودیان از نظر

نگاهی تاریخی به انقلاب فلسطین



[publication-Felestin.pdf](#)
(siahkai.com)

جهت سرکوب خواست های برحق مردم فلسطین متوسل می شود.

از سوی دیگر، این روزها با مرگ عرفات و بالا گرفتن جنگ قدرت در صفوف دولتمندان دولت خودگردان فلسطین شاهد اشاعه تحلیل های ژورنالیستی ای هستیم که طبق معمول با چپ و راست کردن رهبران و شخصیت های فلسطینی به این می پردازند که مثلاً قدرت گیری چه کسی مسئله فلسطین را به پیروزی می رساند، در حالیکه کلید پیروزی مبارزات مردم فلسطین جهت رسیدن به آزادی و تحقق حق تعیین سرنوشت خویش اساساً در دست نیروهائی خارج از چنین نیروها، سازمان ها و افرادی قرار دارد.

جهت روشن نمودن این واقعیات لازم است که ابتدا تاریخچه مختصری از چگونگی شکل گیری اسرائیل و اشغال سرزمین فلسطین را مورد توجه قرار دهیم. توجه به چگونگی شکل گیری اسرائیل از این زاویه ضروری است که رابطه تنگاتنگ این کشور با امپریالیسم را آشکار ساخته و به ما کمک می کند تا مسئله فلسطین را با برخوردی عینی مورد بحث قرار داده و درک واقعی تری از مسئله انقلاب فلسطین پیدا نمائیم. به خصوص که این روزها در بررسی مسئله فلسطین متأسفانه کمتر به نقش تعیین کننده امپریالیسم به ویژه امپریالیسم امریکا در سرکوب مبارزات مردم فلسطین اشاره می شود و گاه ما با نیروها و تحلیل هایی مواجه ایم که اساساً رابطه تنگاتنگ بین امر آزادی مردم فلسطین با نابودی سلطه امپریالیسم را نادیده می گیرند.

اما اجازه بدهید که قبل از پرداختن به این موضوع، بر نکته ای تأکید کنم: از آنجا که مسئله انقلاب فلسطین زوایای مختلفی دارد که با توجه به محدودیت های زمانی موجود امکان پرداختن و یا حتی اشاره به همه آن جوانب وجود ندارد پس من صرفاً

نوضیح: آنچه که در زیر می خوانید متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری از سوی چریکهای فدایی خلق ایران، در اتاق "اتحاد سوسیالیست ها" در "پلتاک" ارائه گردید. این سخنرانی در تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۴ و به دعوت سایت "اتحاد سوسیالیست ها" انجام گرفت. پیام فدایی متن این سخنرانی را با برخی ویرایشها از گفتار به نوشتار درآورده و با افزودن چند پاورقی به متن، بدین وسیله در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

با سلام به همه رفقا و دوستانی که در این جلسه حضور دارند و با تشکر از مسئولین اتاق که این جلسه را جهت بحث در مورد مسئله فلسطین تدارک دیده اند به خصوص که با درگذشت یاسر عرفات به عنوان یکی از سرشناس ترین رهبران فلسطین که سال ها در رأس جنبش فلسطین قرار داشت، مسئله آینده فلسطین با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل دید همگان قرار گرفته است.

امروز شاهدیم که تبلیغات اسرائیل و یکسری دولت های امپریالیستی مرگ عرفات را فرصت بزرگی جهت دستیابی به صلح وانمود می کنند و چنین جلوه می دهند که از قرار عرفات یکی از موانع تحقق صلح در فلسطین بوده، در حالیکه نگاهی به زندگی او و مواضع اش نشان می دهد که چگونه او از رزمنده ای انقلابی که یکی از بنیان گذارهای سازمان الفتح بود، سازمانی که در سال ۱۹۶۵ اولین عملیات مسلحانه فلسطینی ها بر علیه اسرائیل را سازمان داد و در نبرد الکرماه حسابی درخشید، به رهبری سازشکار و یکی از طرف های زد و بند های امپریالیستی در رابطه با مسئله فلسطین تبدیل شده بود. بنابراین، عرفات را نمی توان مانع صلح دانست. مانع واقعی صلح در فلسطین اسرائیل است که به مثابه مجری سیاست های امریکا در منطقه به هر وسیله ای

وابستگی و سرسپردگی مکان و دین نمی شناسد!

در این سالها با اینکه فلسطین تحت الحمايه انگلستان بود و استعمار انگلیس قیومیت فلسطین را بر عهده داشت ولی انگلستان ضمن حمایت از یهودی ها به تشکیل دولت یهود تن نمی داد. به همین دلیل هم در این فاصله شاهد برخوردهایی بین انگلستان و صهیونیست ها هستیم. یهودیانی که تشکیل دولت یهود را هدف اصلی خود می دانستند و برای رسیدن به این هدف به هر وسیله ای متوسل می شدند. آنها به تدریج دست به تشکیل گروه های تروریستی زدند که در حالیکه با توسل به ترور، اعراب را می ترساندند و آنها را مجبور به فروش زمین و یا ترک سرزمین شان می کردند گاه نیز ضرباتی به نمایندگان انگلستان می زدند تا این کشور را جهت تشکیل دولت یهود تحت فشار قرار دهند. این وضع تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت اما با پایان جنگ جهانی دوم و سقوط قدرت امپریالیسم انگلیس در سطح جهانی و قدرت گیری امپریالیسم تازه نفس امریکا صهیونیست ها، که در فاصله بین دو جنگ تعداد و سازمانهایشان را در فلسطین رشد و گسترش داده بودند، دست دوستی به سوی امپریالیزم امریکا دراز کردند. آنها در کانون های قدرتمند یهودی در این کشور و تلاش اش جهت تسخیر سرزمین های جدید، آن اربابی را می دیدند که به آرزویشان که همانا تشکیل دولت یهود بود جامعه عمل می پوشاند. البته امریکا هم جهت دست اندازی به قلمرو انگلستان و نفوذ در منطقه خیلی زود تشخیص داد که بهتر است از دولت یهود پشتیبانی کند. باید توجه داشت که کشتار یهودیان به وسیله هیتلر که برخی اسناد تاریخی نقش سازمان های صهیونیستی به اصطلاح مدافع همه یهودیان را در آن اثبات کرده اند کمک بزرگی به تسهیل این امر می نمود.

در سال ۱۹۴۷ یعنی چند سال پس از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل، این سازمان مسئله استقرار دولت یهودی را مطرح کرد. اعراب این امر را نپذیرفتند و خواهان استقلال فلسطین شدند. ولی یهودی ها این پیشنهاد را نپذیرفتند که به دنبال آن درگیری هایی که به جنگ اول اعراب و اسرائیل معروف شد در گرفت و در نتیجه در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل رسماً پا گرفت و البته در منطقه ای وسیع تر از آنچه سازمان ملل مطرح می کرد.

به دنبال تشکیل دولت اسرائیل، این دولت سیاست خود را بر تهدید و آزار اعراب و ایجاد فضای رعب و وحشت در میان اعراب قرار داد تا آنها را از طریق فروش زمین و

یهودیان ابتدا تلاش هایی جهت استقرار کانون یا دولت مورد نظر خود در اوگاندا و سپس شبه جزیره سینا کردند که موفق نبود و حتی تا مدتی هرتزل، یکی از رهبران صهیونیست ها، پیشنهاد تجمع در آرژانتین را می داد. بعد از این تلاش ها، آنها روی منطقه فلسطین فعلی متمرکز شدند. این مسئله از آن زاویه که صهیونیست ها اشغال فلسطین را با توجیحات مذهبی توضیح می دهند از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که این ادعاها را با وضوح زیر سؤال می برد. اجازه دهید که در تأیید این نظر و رد توجیحات مذهبی صهیونیست ها نظراتان را به این واقعیت جلب کنم که اساساً یکی از مهمترین مسائل کنگره ششم صهیونیست ها که در ۱۹۰۳ تشکیل شد این امر بود که بین فلسطین و اوگاندا یکی را انتخاب کنند که این انتخاب در کنگره هفتم با انتخاب فلسطین قطعیت یافت.

آلمان، دولت انگلستان جهت تضعیف امپراطوری عثمانی شروع به تقویت صهیونیست ها کرد. گرچه تا قبل از جنگ سیاست رسمی انگلستان تجزیه امپراطوری عثمانی نبود اما جنگ جهانی اول شرایط جدیدی را ایجاد کرد و مسئله تقسیم قلمرو امپراطوری در حال تلاشی عثمانی که حال از آن در مطبوعات خود به نام "شخص رنجور" نام می بردند بین دولت روسیه، انگلستان و فرانسه مطرح گشت. در سال ۱۹۱۶ طی قراردادی که به قرارداد "سایکس - پیکو" معروف است این قلمرو تقسیم شد. (این قرارداد از جمله قراردادهایی است که به دنبال انقلاب کبیر اکتبر به وسیله بلشویک ها علنی و افشاء شد.) سپس در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ "اعلامیه بالفور" داده شد. بالفور، وزیر خارجه وقت انگلستان بود و در این اعلامیه برای اولین بار دولت انگلستان متعهد کمک جهت استقرار یک "کانون ملی" یهود شد و سازمان جهانی صهیونیسم "آژانس یهود" را به رسمیت شناخت.

بعد از جنگ جهانی اول و در جریان قرار داد صلح، فلسطین تحت قیمومیت انگلستان در آمد و طی ۲۰ سال به دلیل حمایت استعمار انگلستان جمعیت یهودی که در آن زمان تنها یک درصد جمعیت ساکن منطقه بود، ۱۲ برابر افزایش یافت. در این دوره سیاست صهیونیست ها اعمال ترور نبود بلکه از طریق خرید زمین، شرایط گسترش نفوذ خود را فراهم می کردند. جالب است که در جایی خواندم که سید ضیاء طباطبائی، نوکر شناخته شده انگلستان که جهت پیشبرد سیاست انگلستان در ایران شرایط کودتای معروف رضاخان را فراهم کرد، وقتیکه در فلسطین اقامت گزید یکی از کارهایش خرید زمین از فلسطینیان و سپس فروش آن به یهودیان بود. او از مسلمان بودنش در این مورد سوء استفاده می کرد چون به دلیل مسلمان بودنش محدودیتی در خرید زمین نداشت. امری که نشان می دهد نوکری و

سیاسی هواخواه کشورهای هستیم که در آن زیست می کنیم." (۲) حال این حرف ها را مقایسه کنید با ادعاها و توجیه های مذهبی صهیونیست ها که گاه با توسل به نورات که در آن آمده که خدا به ابراهیم ندا داد که "برای پیشرفت و تعالی تو، این سرزمین را به تو می سپارم"، اشغال فلسطین را توجیه می کنند.

یهودیان ابتدا تلاش هایی جهت استقرار کانون یا دولت مورد نظر خود در اوگاندا و سپس شبه جزیره سینا کردند که موفق نبود و حتی تا مدتی هرتزل، یکی از رهبران صهیونیست ها، پیشنهاد تجمع در آرژانتین را می داد. بعد از این تلاش ها، آنها روی منطقه فلسطین فعلی متمرکز شدند. این مسئله از آن زاویه که صهیونیست ها اشغال فلسطین را با توجیحات مذهبی توضیح می دهند از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که این ادعاها را با وضوح زیر سؤال می برد. قبل از ادامه بحث اجازه دهید که در تأیید این نظر و رد توجیحات مذهبی صهیونیست ها نظراتان را به این واقعیت جلب کنم که اساساً یکی از مهمترین مسائل کنگره ششم صهیونیست ها که در ۱۹۰۳ تشکیل شد این امر بود که بین فلسطین و اوگاندا یکی را انتخاب کنند که این انتخاب در کنگره هفتم با انتخاب فلسطین قطعیت یافت.

حال بهتر است برگردیم به بحث اصلی. در اوت ۱۸۹۷ اولین کنگره صهیونیست ها در "بازل" سویس تشکیل شد. این کنگره به ریاست تئودور هرتزل بود و هدف اصلی اش را چنین توضیح می داد: "هدف صهیونیسم ایجاد کانون برای خلق یهود در فلسطین است". اهمیت این کنگره برای صهیونیست ها تا آن حد است که "هرتزل" بعدها در کتابی که نوشت گفت: "در بازل من دولت یهود را بنیاد نهادم". اجازه دهید که در همین جا به این نکته اشاره کنم که گرچه نام یکی از کتاب های هرتزل "دولت یهود" است، اما صهیونیست ها تا مدت ها بنا به مصلحت شان بیشتر کلمه "کانون" را به کار می بردند تا دولت یهود.

به دنبال کنگره "بازل"، مسئله مهاجرت یهودیان به فلسطین شدت گرفت. در آن زمان، فلسطین بخشی از امپراطوری عثمانی بود و دولت عثمانی، علیرغم تلاش های صهیونیست ها جهت جلب نظر "سلطان"، به ایجاد کانون یهود و پیشنهادهاى سخاوتمندانه شان درباره قرضه های کلان به امپراطوری عثمانی به تشکیل چنین کانونی و یا دولتی در قلمرو اراضی خود راضی نبود.

با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و جهت گیری امپراطوری عثمانی به نفع

خیلی از سیاستمداران از اسرائیل به عنوان ایالت پنجاه و دوم آمریکا نام می برند. بی جهت نبود که "بن گوریان"، یکی از رهبران تروریست دولت اسرائیل، تأکید داشت که: "دولت اسرائیل فقط از جنبه جغرافیایی جزء خاورمیانه محسوب می شود." و ریگان، یکی از رئیس جمهورهای سابق آمریکا، تا آنجا پیش رفت که زمانی اسرائیل را "ناو هواپیما بر آمریکا در منطقه" نامید.

در تمامی این سالها سرکوب و جنایت اسرائیل علیه مردم فلسطین لحظه ای قطع نشده که کشتار فلسطینیان در تل زعتر، صبرا و شتیلا از سمبل های فراموش نشدنی این وحشیگری می باشند. به واقع در شرایطی که رهبران اسرائیل همچون اسحاق شامیر، مدعی اند که: "فلسطین سرزمینی بوده بدون ملت و باید به ملتی داده شود بدون سرزمین"، روشن است که نسل کشی فلسطینی ها امری الزامی می باشد. کشتار و جنایتی که تاریخ ثابت نموده بدون حمایت آمریکا و بدون تقویت و تسلیح اسرائیل به وسیله آمریکا به عنوان یکی از بزرگترین قدرت های جهان هرگز امکان پذیر نبود. و این نیروی اشغالگر نمی توانست بدون چنین حمایتی در مقابل مبارزه خلق فلسطین دوام آورد.

پروسه شکل گیری دولت اسرائیل و نقش استعمار و امپریالیسم در آن و عملکرد ۵۰ ساله این دولت در دفاع از منافع امپریالیسم در منطقه و جهان نشان می دهد که وابستگی به امپریالیسم آمریکا و ترور و سرکوب جزء ذاتی سلطه صهیونیستی بوده و انقلاب فلسطین بدون جهت گیری برعلیه این عوامل قادر به پیشرفت و دستیابی به موفقیت نمی باشد.

زمانی هرتزل در کتاب "دولت یهود" خود نوشت که دولت یهود "برج دیده بان تمدن علیه وحشیگری" است. اگر تمدن منافع و مصالح امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا است که در تمام این سالها چیزی جز آن دیده نشده آنگاه بهتر می توانیم درک کنیم که چرا در تمامی این سالها علیرغم هر تغییری در سیاست های آمریکا، تمامی رئیس جمهورهای آمریکا از موجودیت صهیونیستی دفاع کرده و بوش در این میان کار را به آنجا رساند که چندی پیش اعلام کرد: "ما رابطه ای بی همتا با اسرائیل داریم و جهان می تواند مطمئن باشد که ما از اسرائیل حمایت می کنیم و اجازه نخواهیم داد که اسرائیل از بین برود. این بخشی از سیاست ما بوده و خواهد بود." و یا تأکید کرد: "امنیت اسرائیل، امنیت ما هم هست". با توجه به آنچه که گفتم روشن است که مسئله آزادی فلسطین در رسیدن این ملت به حقوق حقه خود از جمله حق تعیین سرنوشت خویش و تشکیل دولت مستقل فلسطین به عنوان یک اصل مسلم و غیرقابل تردید

در تمامی این سالها علیرغم هر تغییری در سیاست های آمریکا، رئیس جمهورهای آمریکا از موجودیت صهیونیستی دفاع کرده و بوش در این میان کار را به آنجا رساند که اعلام کرد: "ما رابطه ای بی همتا با اسرائیل داریم و جهان می تواند مطمئن باشد که ما از اسرائیل حمایت می کنیم و اجازه نخواهیم داد که اسرائیل از بین برود. این بخشی از سیاست ما بوده و خواهد بود." و یا تأکید کرد: "امنیت اسرائیل، امنیت ما هم هست". با توجه به آنچه که گفتم روشن است که مسئله آزادی فلسطین در رسیدن این ملت به حقوق حقه خود از جمله حق تعیین سرنوشت خویش و تشکیل دولت مستقل فلسطین به عنوان یک اصل مسلم و غیرقابل تردید بدون مبارزه با سلطه امپریالیسم امکان پذیر نمی باشد و در مسئله فلسطین باید امپریالیسم را به مثابه دشمن اصلی مردم فلسطین در نظر گرفت.

را به وحشت انداخت و دولت های وابسته عربی در همدستی آشکار با اسرائیل کمر به نابودی انقلاب فلسطین بستند. به همین دلیل هم ما شاهد کشتار فلسطینی ها به وسیله ارتش اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ بودیم که به سپتامبر سیاه معروف شد. حدود ۳۰ هزار زن و مرد فلسطینی قتل عام شدند و به دنبال آن سازمان های فلسطینی مجبور به ترک اردن و اقامت در مصر و لبنان و غیره گردیدند. بعد از آن نیز جنایات دولت های عربی از جمله دولت سوریه بر علیه فلسطینیان در سالهای مختلف و به بهانه های گوناگون تداوم یافته و همواره یکی از مسائل فلسطینی ها را تشکیل می داده. و این در حالی است که برخی از رهبران فلسطین همواره به دفاع فلان دولت یا حزب عربی دل خوش کرده بودند.

اشغال سرزمین های جدید در سال ۱۹۶۷ به وسیله اسرائیل و عدم تخلیه این سرزمین ها که تنها با حمایت آشکار آمریکا امکان پذیر بود، تنش موجود بین اعراب و اسرائیل را تشدید کرد و زمینه جنگ اکتبر ۱۹۷۳ شد که در آن ارتش های عرب در لحظاتی قدرت نمائی کردند و سرانجام کار آمریکا به طور مستمر به حمایت از اسرائیل پرداخت و علیرغم صدها قطعنامه سازمان ملل بر علیه اسرائیل این کشور را تقویت کرد و به یکی از بزرگترین قدرت های نظامی منطقه تبدیل نمود، که به حق به عنوان سگ زنجیری آمریکا در منطقه شناخته می شود.

رابطه آمریکا و اسرائیل آنچنان تنیده است که اسرائیل برای سالها و هم اکنون نیز بزرگترین کشور کمک گیرنده آمریکا بوده و هر سال میلیاردها دلار کمک نظامی و اقتصادی از ارباب خود دریافت می کند و به دلیل همین کمک ها و نقش اش در پیشبرد سیاست های آمریکا در منطقه

غیره مجبور به تخلیه منطقه کند. نمونه برجسته آن کشتار "دیراسین" در سال ۴۸ است که به عنوان یکی از فجیع ترین کشتارهای فلسطینیان توسط یهودیان در تاریخ ثبت شده است. در این فاجعه صهیونیست ها از اجساد قربانیان خود عکس گرفته و در روستاها پخش می کردند و در اعلامیه های خود می نوشتند: "اگر روستاها را تخلیه نکنید به این سرنوشت دچار خواهید شد."^(۳)

به این ترتیب، با شکل گیری دولت اسرائیل از همان سال ۴۸ مبارزه مردم فلسطین با اسرائیل شروع شد و از همین سالها جهان با مسئله ای به نام آوارگان فلسطین مواجه گردید که سرزمین خود را به دلیل زور از دست داده و آواره کشورهای عربی شده اند و یا در اردوگاه های پناهندگی در بدترین شرایط اسکان داده شده اند.

این حق گُشی های آشکار و ظلم و ستم اسرائیلی ها به طور طبیعی با مقاومت و مبارزه مردم فلسطین مواجه شده و در این فاصله ما شاهد جلوه های باورنکردنی از مبارزه و مقاومت این مردم بوده ایم. از نبرد الکرانه تا انتفاضه دوم. در بستر همین مبارزه بود که دهها سازمان ملی و چپ و از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین شکل گرفت. برای نمونه در سال ۱۹۶۴ الفتح تشکیل شد و اولین عملیات مسلحانه الفتح به رهبری یاسر عرفات در اول ژانویه ۱۹۶۵ برعلیه اسرائیل سازمان یافت.

به دنبال تشکیل گروه های معتقد به مبارزه مسلحانه و آغاز مبارزه مسلحانه، اسرائیل بیش از گذشته تحت فشار قرار گرفت و تنش های اعراب و اسرائیل اوج بیشتری گرفت. اختلافات دولت های عربی با اسرائیل که تا سالها از شناخت این دولت خودداری می ورزیدند به جنگ ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه) انجامید. در این جنگ اسرائیل بخش های وسیع تری از خاک فلسطین و اردن و سوریه و مصر را اشغال کرد.

علیرغم شکست ارتش های کشورهای عربی که برخی از آنها در رادیوهایشان فریاد می زدند "اسرائیلی ها را به دریا خواهیم ریخت" اما فلسطینی ها در این جنگ درخشیدند. در حاشیه همین جنگ بود که فلسطینی ها برای اولین بار در نبرد "الکرانه" شکست بزرگی به ارتش به اصطلاح شکست ناپذیر اسرائیل دادند و او را مجبور به عقب نشینی مفتضحانه ای کردند که در تاریخ انقلاب فلسطین فراموش نشدنی است. مبارزات و فعالیت های فلسطین به طور طبیعی قدرت و اعتبار مبارزان فلسطین را در منطقه و جهان اعتلاء بخشید. قدرت گیری فلسطین به طور طبیعی ارتجاع عرب

به اثبات می‌رساند که در شرایط سلطه امپریالیسم و گسترش سرمایه داری انحصاری در چهار گوشه جهان، رسالت رهبری انقلاب و حل مسئله ملی بر عهده طبقه کارگر می‌باشد. و تا کمونیست‌ها نتوانند سازمان رهبری کننده این طبقه را شکل داده و نیروی این طبقه را جهت هدایت انقلاب کانالیزه نمایند امکان تحقق حق تعیین سرنوشت و حل مسئله ملی نیز مهیا نمی‌شود.

امروز در شرایطی که به دنبال انتفاضه اول و دوم و اوج گیری مبارزات مردم فلسطین چهره جنایتکار دولت اسرائیل بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است و وحشی گری های این دولت کار را به آنجا رسانده که حتی برخی از یهودیان نیز با دیدن این جنایات بر علیه اسرائیل سخن می گویند (از جمله چندی پیش "وودی آلن" هنرپیشه آمریکایی گفت: "من از یهودی بودن خودم شرم دارم"، و هزاران سرباز اسرائیلی از خدمت در سرزمین های اشغالی امتناع کرده و اعراب اسرائیلی نیز به مخالفت با دولت اسرائیل برخاسته اند) بار دیگر مسئله انقلاب فلسطین با برجستگی تمام در مقابل خلق های خاورمیانه قرار گرفته است. با توجه به این واقعیت که نبرد فلسطین به طور انکارناپذیری با نبرد همه خلق های خاورمیانه، از جمله مردم ایران، کره خورده است و انقلابیون منطقه به انقلاب فلسطین به عنوان جزئی از انقلاب خودشان نگاه می کنند، باید به هر وسیله که می توانیم همبستگی انترناسیونالیستی خود را با مردم فلسطین ابراز کرده و بر ضرورت شکل گیری یک رهبری انقلابی که در بستر مبارزه با امپریالیسم و جهت نابودی سلطه آن می تواند شرایط آزاد و دموکراتیک جهت تحقق حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را مهیا سازد، تأکید نمایم.

تجربه پنجاه سال مبارزه مردم فلسطین نشان داده تا طبقه کارگر در فلسطین امر رهبری انقلاب را به دست نگیرد امکان پیروزی وجود نخواهد داشت. به امید آن روز و به امید اینکه زیاد خسته تان نکرده باشم و توانسته باشم توجه تان را تا حدی به برخی از نکات اساسی مربوط به انقلاب فلسطین جلب کرده باشم، صحبتیم را تمام می کنم. تا بقیه رفقا نیز فرصت یابند به طرح نظراتشان بپردازند. پیروز باشید.

پاورقی:

۱ و ۲ - مسئله فلسطین "گزارش کنفرانس حقوقدانان عرب در الجزایر"، ترجمه اسداله میشری، چاپ اول، شهریور ۱۳۵۰.
۳- "فاجعه فلسطین"، اثر سامی الجندی، ترجمه کمال قارصی.

در پنجاه سال گذشته، مبارزه مردم فلسطین لحظه ای متوقف نشده و چه اسرائیل و چه ارتجاع عرب به مثابه عوامل امپریالیسم به اشکال مختلف آن را سرکوب کرده و تلاش کرده اند رهبری انقلابی این مبارزات را تا آنجا که می توانند نابود و یا با تقویت نیروهای سازشکار ایزوله نمایند. ما در سالهای اخیر شاهد بوده ایم که آنها چگونه کوشیدند به اشکال گوناگون نیروهای مرتجع اسلامی را در جنبش فلسطین تقویت کرده و به این وسیله ضمن تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین، مانعی در جهت رشد و گسترش نیروهای کمونیست و واقعاً انقلابی ایجاد کنند. رهبری های سازشکار در شرایطی که مردم آماده مبارزه بودند به جای سازماندهی اعتراض و مقاومت مردم همواره تلاش کرده اند از حدت مبارزه مردم بکاهند و آنها را به پذیرش کوچکترین خواست های ممکن مشغول سازند.

در پنجاه سال گذشته، مبارزه مردم فلسطین لحظه ای متوقف نشده و چه اسرائیل و چه ارتجاع عرب به مثابه عوامل امپریالیسم به اشکال مختلف آن را سرکوب کرده و تلاش کرده اند رهبری انقلابی این مبارزات را تا آنجا که می توانند نابود و یا با تقویت نیروهای سازشکار ایزوله نمایند و حتی ما در سالهای اخیر شاهد بوده ایم که آنها چگونه کوشیدند به اشکال گوناگون نیروهای مرتجع اسلامی را در جنبش فلسطین تقویت کرده و به این وسیله ضمن تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین، مانعی در جهت رشد و گسترش نیروهای کمونیست و واقعاً انقلابی ایجاد کنند.

واقعیت این است که رهبری های سازشکار در شرایطی که مردم آماده مبارزه بودند به جای سازماندهی اعتراض و مقاومت مردم همواره تلاش کرده اند از حدت مبارزه مردم بکاهند و آنها را به پذیرش کوچکترین خواست های ممکن مشغول سازند. تجربه رسوای عقب نشینی سازمان آزادیبخش فلسطین و شخص عرفات از لبنان در جریان حمله اسرائیل به این کشور در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) خود فاکتی انکارناپذیر در این زمینه است. روندی که در پروسه آن ما شاهد استحاله رهبرانی مثل عرفات از مبارزی مسلح به رهبری بدون هرگونه قدرت واقعی در رأس دولت خودگردان هستیم. دولتی که اگر برای رفاه مردم کار مثبتی نکرده است اما با تشکیل یک نیروی پلیس ۴۸ هزار نفره که با توجه به قلمرو این دولت نیروی قابل توجهی است، وسیله سرکوب هر اعتراض برحقی را مهیا کرده است. دولتی که کارنامه مثبتی در رعایت حقوق بشر از خود نشان نداده و به همین دلیل هم خشم و غضب مردم را باعث شده است.

با توجه به آنچه که گفته شد باید تأکید کنیم که تجربه انقلاب فلسطین نیز بار دیگر این اصل مارکسیستی را

بدون مبارزه با سلطه امپریالیسم امکان پذیر نمی باشد و در مسئله فلسطین باید امپریالیسم را به مثابه دشمن اصلی مردم فلسطین در نظر گرفت.

در بستر مبارزات خلق فلسطین و به خصوص انتفاضه طولانی مدت این ملت رزمنده، راه حل های مختلفی جهت حل مسئله فلسطین مطرح شده است. برای نمونه اسرائیل و آمریکا که سالها جنبش فلسطین را به رسمیت می شناختند و با ارائه طرح های غیرعملی وقت گشتی می کردند، در بستر اوج گیری انتفاضه قرارداد صلحی را مطرح کردند که نوعی خودمختاری به فلسطین را به رسمیت می شناسد. در واقع این صلح امپریالیستی یعنی قرارداد اسلو (و کنفرانس مادرید) و تبعات آن، بخشی از سرزمین فلسطین را به حدود ۹ "کتو" مجزا از هم تبدیل کرده و سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان دولت خودگردان این مناطق مجزا با تأکید بر عدم بازگشت آوارگان فلسطینی به رسمیت می شناسد. علیرغم اینکه این طرح خود حاصل یکسری زدوبندهای امپریالیستی بر علیه منافع مردم فلسطین می باشد و در آن خواست های اصلی مردم فلسطین ناپیده گرفته شده اما باز هم دولت اسرائیل به رهبری آرل شارون، این جلاد مردم فلسطین به خصوص در "صبرا" و "شتیلا"، به انحاء مختلف می کوشد تا همین طرح را نیز ناپدید کرده و همین "کتو" ها یا تکه هایی از خاک فلسطین را که به سازمان آزادیبخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات داده شده بود را نیز پس بگیرد. تداوم کشتار مردم فلسطین به خصوص جنایت اردوگاه "جنین" که حتی نهادهای مدافع حقوق بشر غرب هم آن را به عنوان یک جنایت جنگی مطرح کردند، محاصره طولانی مدت مقر عرفات در رام الله و طرح کشیدن دیواری به دور مناطق فلسطین، دیواری که باید آن را دیوار ننگ و جنایت نامید - دیواری با جدارهای بتونی ۸ متری و برج های دیده بانی در فاصله هر ۳۰۰ متر و خندق هایی با عمق ۲ متر که محلات فلسطین را دور می زند و برای ساختمان هر کیلومتر آن یک میلیون دلار خرج شده است - همگی به آشکاری حکایت از سترونی صلح کذائی و زدوبندهای امپریالیستی مربوطه کرده و نشان می دهد که کمونیست ها و نیروهای انقلابی محق بودند زمانیکه فریاد می زدند مسئله فلسطین با چنین مذاکراتی و چنین رهبرهای سازشکاری در بستر یک صلح امپریالیستی هرگز به نتیجه نمی رسد. و برعکس باید با تشدید مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم و گسترش انقلاب جهت ایجاد یک رهبری کمونیستی در راه پیروزی گام برداشت.

دربارهٔ موشک پرانی جمهوری

اسلامی به اسرائیل

در اولین ساعات روز شنبه ۱۲ آوریل با پرتاب صدها پهباد و موشک از سوی جمهوری اسلامی به طرف اسرائیل که در پاسخ به حمله دولت نتانیاهو به اماکن دیپلماتیک رژیم در سوریه انجام گرفت، حجم وسیعی از تبلیغات جنگی تمامی رسانه‌های دنیا را فراگرفت و فضای ناامنی و هراس ناشی از گسترش شعله‌های یک جنگ خانمانسوز هر چه بیشتر بر زندگی مشقت بار میلیونها تن از توده‌های ستمدیده، نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه خاورمیانه سایه افکند.



قربانی و مورد ظلم تروریسم جمهوری اسلامی قرار گرفت و برای تمامی قدرت‌های ضد مردمی و ضدانقلابیون جهانی حامی قاتلین حاکم بر اسرائیل فضای تنفسی هر چند موقت ولی جدید به وجود آورد. درست به دنبال این عملیات مضحک سران جمهوری اسلامی است که بار دیگر بسیاری از دولت‌های جهان با محکوم کردن موشک پراکنی جمهوری اسلامی در پشت دولت نتانیاهو صف کشیده و از سیاست خود برای حفظ و پشتیبانی از این دولت اشغالگر و قاتلین خلق فلسطین داد سخن می‌دهند.

موشک پراکنی مضحک رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همچنین خدمت بزرگ دیگری به قدرتهای

امپریالیستی و فاشیست‌ترین محافل جنگ طلب آن بود که از هر بهانه‌ای برای تشدید ناامنی، بحران افروزی و گسترش جنگ به منظور تداوم رونق کار و بار انحصارات نظامی و جنگی استفاده می‌کنند. اکنون صدای این نیروهای فاشیست امپریالیستی با طنین بلندتری از دهان صهیونیست‌های اسرائیلی و همتایان‌شان یعنی جمهوری اسلامی در تهران به گوش می‌رسد که هر یک در توجیه ضرورت برپایی یک جنگ تمام عیار به عربده کشی و جاده صاف‌کنی برای سرمایه داران جنگ طلب جهانی و رونق دادن به تجارت مرگ در سیطرهٔ آنان مشغولند. به دنبال این موشک پرانی است که پای تصویب سریع یک بسته ۱۴ میلیارد دلاری کمک‌های بیشتر به اسرائیل و وعده تأمین سلاح بیشتر برای این رژیم اشغالگر و آدمکش در مجلس آمریکا به میان آمده است.

رژیم جمهوری اسلامی، این سگ زنجیری امپریالیسم با نمایش موشک پراکنی به اسرائیل و تبلیغات گسترده جهانی در این رابطه همچنین کوشیده است تا چهره آبرویخته و ضد انقلابی خود را با گرفتن پُر نخ نما شدهٔ "ضدامپریالیستی" و "ضد صهیونیستی" وصله پینه نموده و انرژی و پتانسیل مبارزاتی مردم آزادیخواه و حقیقتاً ضدامپریالیست در سراسر دنیا و به ویژه خاورمیانه را در زیر پرچم فریبکارانه "ضد آمریکایی" و "ضد اسرائیلی" خویش به هرز ببرد. اما این رژیم که به رغم تمام عربده‌های "ضد صهیونیستی" و "فلسطین دوستی" خود هیچ اقدامی در جلوگیری از نسل کشی مردم غزه به عمل نیاورد، اکنون نمی‌تواند با پرتاب صدها موشکی که نرسیده به مقصد به آهن‌پاره و عاملی برای نمایش "پیروزی" اسرائیل و "قربانی" بودن دولت تبهکار نتانیاهو تبدیل گشتند، ادعای دفاع از مردم غزه را بکنند.

بدون شک آینده، اهداف و سیاست‌های پشت سر این موشک پراکنی را بیشتر و واضحتر به همگان نشان خواهد داد. در حال حاضر رژیم غرق در بحران و شدیداً مورد تنفر توده‌ها از این امر علاوه بر مصارف خارجی تحت عنوان جنگ با دشمن، در عرصه داخلی جهت تشدید خفقان و سرکوب توده‌ها و جنبشهای اعتراضی آنان استفاده می‌کند. اما یک چیز روشن است و آن این‌که موشک‌های پرتاب شده گرچه در آسمان نابود گشتند و گزندى به دشمنان مردم فلسطین نرسانند، اما نابودی آنها در آسمان در خدمت پیشبرد سیاست‌های ضد انقلابی امپریالیستها و صهیونیستها و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در روی زمین قرار گرفته است.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!
زنده باد مبارزات حق طلبانه خلق فلسطین علیه
امپریالیسم و صهیونیست‌های اشغالگر!
جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ ننگت باد! مرگت باد!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان
 چریکهای فدایی خلق ایران
 ۲۸ فروردین ۱۴۰۲ برابر با ۱۶ آوریل ۲۰۲۴

سران جمهوری اسلامی این عملیات موشک پراکنی را "وعده راستین" نامیدند که با موجی از تبلیغات فریبکارانه حکومتی تحت عنوان تصمیم برای پاسخ "قاطع" و ویران کننده به تجاوزات اسرائیل همراه بود. اما رویدادهای متعاقب این عملیات نشان داد که "وعده راستین" یعنی "تنبیه" و "پاسخ کوبنده" به اسرائیل همانند تمام وعده‌های دیگر رژیم جمهوری اسلامی در ۴۵ سال اخیر تا چه حد پوچ، توخالی و در این مورد حتی مضحک و رسوا بود. چرا که دنبال خبر آغاز این باصطلاح عملیات، معلوم شد که سران حکومت همچون عملیات به اصطلاح انتقام از قاتلین سردار سلیمانی که توسط نیروهای آمریکایی انجام شد با رسوایی تمام قبل از شلیک، به مقامات آمریکایی و بالطبع اسرائیلی در مورد به اصطلاح این عملیات نظامی "بی سابقه" خود و اهدافشان اطلاع رسانی کرده بودند. به این ترتیب بود که مردم ایران و جهان شاهد یک بدعت گذاری جنگی جدید رژیم در میدانهای "جنگ با آمریکا و اسرائیل" هم شدند. این رسوائی تا بدان حد بود که مقامات دولت اسرائیل در مواجهه با موج سوالات و گزارشات روزنامه‌های غرب در رابطه با سخنان وزیر خارجه جمهوری اسلامی مجبور شدند به رسانهٔ "العربیه" اعلام کنند که این‌که ایران "ماهیت و زمان واکنش خود را به ما اطلاع داده نه تأیید و نه تکذیب می‌کنیم".

از سوی دیگر در حالی که رسانه‌های حکومتی با فریبکاری تمام ضمن بازی با شعور مخاطبان خود با نمایش صحنه‌های آتش سوزی در تگزاس آمریکا و سایر محصولات فتوشاپی خود از انهدام ده‌ها مرکز نظامی و مقر و تأسیسات جنگی اسرائیل دم زده و لاف می‌زدند، معلوم شد که نیروی هوایی اسرائیل و آمریکا و انگلیس و فرانسه و اردن و سایر اعوان و انصارشان ۹۹ درصد موشکها و پهبادهای جمهوری اسلامی که صدها میلیون دلار از جیب مردم زحمتکش ما صرف تهیه آنها شده بود را پیش از رسیدن به مقصد سرنگون کردند و این "عملیات بی‌سابقه" بدون ریختن خون از دماغ "دشمن" پایان یافت. سران جمهوری اسلامی نیز در این معرکه‌گیری چند ساعت بعد سریعاً اعلام کردند که از نظر آنها مسأله حمله "تلافی جویانه" به اسرائیل "پایان" یافته است.

اما مسأله اصلی در این رویداد، نه ادعاهای پوچ مقامات و نه ظواهر اقدام آنها و نه جنبه‌های به ویژه کم‌دی این موشک پراکنی هستند که در عمل به موجی از تمسخر و رسوایی علیه "تاکتیکهای جنگی" جمهوری اسلامی در افکار عمومی نیز دامن زده است؛ بلکه موشک پراکنی جمهوری اسلامی در پاسخ به حمله اسرائیل به دفاتر دیپلماتیکش در سوریه در شرایطی اتفاق می‌افتد که صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل به دلیل نسل کشی مردم غزه و ابعاد جنایات آن و همچنین حامیان امپریالیست‌اش از آمریکا و فرانسه گرفته تا انگلیس و اتحادیه اروپا به دلیل تأیید دولت نتانیاهو و حمایت‌های همه‌جانبه خود از جانین صهیونیست، به شدت در سطح افکار عمومی مردم دنیا مورد تنفر قرار داشته و منزوی شده و تحت فشار بودند. موشک پراکنی از قبل اعلام شدهٔ رژیم جمهوری اسلامی به سوی اسرائیل، در خدمت تغییر چهرهٔ منفور و کودک‌کش صهیونیست‌ها به چهره یک

صهیونیستی اسرائیل را مسبب اشغال و تجاوز ۷۵ ساله فلسطین معرفی کرده و جنایات این دولت را محکوم کردند.

مبارزات، افشاءگری ها و اعتراضات مردمی در نقاط مختلف جهان به خصوص در امریکا و اروپا که بیانگر خشم و نفرت بیکران مردمان این کشورها به نسل کشی و ادامه جنگ و خونریزی در فلسطین می باشد همچنین بیانگر فشارها، تهدیدها و هشدارهای آگاهانه علیه سیاست های به غایت ارتجاعی و مذبحخانه سیاستمداران و مقامات خود فروخته خود این کشورها نیز می باشد که سناریوی این نسل کشی و جنگ طلبی جنون آمیز را پیش می برند.

بدون شک ادامه جنگ خانمانسوز در غزه، انسان های معترض و آزادیخواه بیشتری را در نقاط مختلف جهان به میدان مبارزه خواهد کشاند تا با اعمال مبارزاتی خود و با شدت بخشیدن به فشار افکار عمومی خواب و آرامش دشمنان مردم را بر آشفته سازند. چنانچه وزیر امور خارجه آلمان "آنالنا بریوگ" می گوید: حمله ارتش اسرائیل به "رفع" وضعیت انسانی را به خطر می اندازد. و یا مسئول سیاست های خارجی و امنیتی اروپا می گوید: نتایجی که به حرف کسی گوش نمی کند و می خواهد مردم را از غزه بیرون ببرد اما کجا؟ به کره ماه؟ همچنین مکرون رئیس جمهور منفور فرانسه نیز از توقف عملیات نظامی در غزه می گوید و خواهان آن می شود که اسرائیل حمله به "رفع" این آخرین شهر نوار غزه را پیش نبرد چرا که این حمله را سبب یک فاجعه انسانی می خواند.

امروز ما از یک طرف شاهد افزایش مخالفت مردم امریکا با جنگ در غزه و از طرف دیگر حمایت های نظامی امریکا و دیگر دولت های امپریالیستی غرب از آن می باشیم. برای نمونه یک نظر سنجی منتشر شده توسط موسسه گالوپ نشان می دهد که اکثریت مردم امریکا با جنگ و کشتار اسرائیل در غزه مخالف می باشند. گفته شده بود که در ماه نوامبر سال گذشته ۵۰ درصد از مردم امریکا از این جنگ حمایت می کردند، اما اکنون بر طبق نظر سنجی همان مؤسسه این آمار به ۲۶ درصد رسیده است.

نسل کشی عریان مردم نوار غزه از طرف دولت های امپریالیستی چنان آشکار و عیان می باشد که در هفته های گذشته آنها برای توجیه جنایاتشان و حفظ دروغین صلح و دمکراسی، بار دیگر با نقاب کمک های بشر دوستانه به صحنه آمدند تا چهره کریه خود را تحت پوشش "کمک های بشر دوستانه" به مردم مصیبت دیده غزه پنهان سازند تا شاید از این طریق بتوانند به عوامفریبی خود ادامه دهند.

علیه نسل کشی اسرائیل در غزه



بیش از سی هزار نفر از مردم فلسطین از زنان، مردان، کودکان و انسان های بی گناه غیر نظامی گردیده است. این فاجعه یک نسل کشی تاریخی دیگری از سوی آدمکشان حرفه ای می باشد. بر همگان آشکار است که بهانه این حد از قساوت توسط ارتش مزدور اسرائیل را دار و دسته اسلامی حماس با حمله به شهروندان اسرائیلی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ فراهم آورد. حماس همان نیروی مرتجع بنیادگرای اسلامی است که دست ساز خود دولت صهیونیستی اسرائیل می باشد، واقعیتی که بارها مقامات امریکا و اسرائیل به آن اعتراف کرده اند.

مسلم است که نسل کشی و کشتار مردم بی گناه فلسطین در منطقه نوار غزه توسط ارتش صهیونیستی اسرائیل و اربابانشان، نمی توانست موج بسیار وسیعی از مخالفت ها، اعتراضات و تظاهرات علیه جنایات آدمکشان حرفه ای را در سراسر جهان بر نیانگیزد. به همی دلیل مردمان آگاه و مبارز چهره ضد بشری و کریه سرمایه داران جهانی که مرگ را کسب و کار خودشان قرار داده اند را به اشکال مختلف افشاء نمودند.

در لندن براساس برخی تخمین ها نزدیک به یک میلیون نفر و در شهرهای مختلف آلمان از جمله برلین تظاهرات چند صد هزار نفری برگزار گردید و در پاریس تظاهرات میلیونی مردم آگاه و شجاع فرانسه به وسیله پلیس به خشونت کشیده شد؛ همچنین در شهرهای مختلف امریکا مانند نیویورک، واشنگتن، شیکاگو و دیگر شهرهای این کشور اعتراضات و تظاهرات بسیار گسترده دیگری بر پا گردید. همچنین باید از بر پایی تجمعات و اعتراضات مردم آزادیخواه یهود علیه دولت صهیونیستی اسرائیل یاد کرد که در سخنرانی ها و اعتراضات شان اعلام کردند که جنایات و نسل کشی خود را به نام ما یهودی ها انجام ندهید و دولت

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که جنایات وحشیانه ارتش صهیونیستی اسرائیل علیه مردم بی گناه فلسطین در نوار غزه که به واقع یک نسل کشی آشکار می باشد هرگز بدون کمک های حامیان امپریالیست اش به خصوص کشورهای سرمایه داری غربی نمی توانست رخ بدهد و نمی تواند تداوم یابد. اسرائیل از بدو موجودیت اش روابط غیر قابل انکاری با امپریالیستها و به ویژه ایالات متحده امریکا داشته و دارد و همین وابستگی و سرسپردگی است که در طول سالیان آن را قادر به اعمال شدیدترین ظلم و ستم به خلق فلسطین نموده و در حال حاضر نیز حد غیرقابل توصیفی از وحشی گری و درنده خویی را علیه این خلق در غزه امکان پذیر ساخته است.

امروز اکثر مردم مبارز جهان، نیروهای مترقی و آزادیخواه، نیروهای ضد جنگ و پشتیبانان و حامیان خلق فلسطین، سیاست های تجاوزکارانه و جنگ طلبانه اسرائیل را به درستی همان سیاست های کشورهای سرمایه داری تلقی می کنند. حمایت های آشکار این قدرتها در عرصه های نظامی، تدارکاتی و مالی که امکان کشتارهای وحشیانه کنونی در غزه را فراهم ساخته از یک طرف و پشتیبانی آشکار این قدرتها از اسرائیل در سازمان ملل و رسانه ها از طرف دیگر و در همین راستا جلوگیری از اعتراضات مردمی علیه نسل کشی خلق فلسطین به روشنی این قدرتها را به عنوان شریک جرم دولت صهیونیستی و ضد بشری اسرائیل در مقابل چشم همگان قرار داده است.

حملات نظامی و بمباران های وحشیانه ارتش صهیونیستی اسرائیل در نوار غزه که با قساوت و بی رحمی غیر قابل تصویری صورت می گیرد، تا کنون باعث قتل عام

رسیدنش، ادعای دفاع از مردم فلسطین را فریاد زد، اما در عمل به جای مردم فلسطین به تقویت جریانات بنیادگرای اسلامی پرداخت، جریاناتی که در همه جا علیه مردم ستمدیده بوده اند. حقیقت این است که امپریالیست ها به هر وسیله‌ای برای عوام فریبی مردم به پند و اندرزهایی مانند صلح و دمکراسی، پرهیز از خشونت، تقویت سازمان‌های ظاهراً مدافع حقوق بشر و غیره متوسل می شوند تا جنبش های انقلابی و حق طلبانه مردم را به انحراف بکشانند. امروز مردم مبارز و آگاه جهان به خوبی واقف هستند که دل سپردن به سازمان ملل و ارگانهای عریض و طویل آن و شعارهای رنگارنگ حقوق بشری، لغو اعدام بدون مبارزه برای از بین بردن سیستم سرمایه‌داری و صدها وعده دیگر هیچ دردی از دردهای انسان ها را بر آورده نخواهد کرد.

واقعیات عینی به ما نشان می‌دهد که وقتی که دولت اشغالگر اسرائیل با زیر پا گذاشتن تمام توافقات و معاهدات صلح که خود به پای امضاء آنان رفته بود اکنون به تداوم سیاست های تجاوزکارانه در مناطق شمالی به شهرک سازی یهودی‌ها و اشغال هر چه بیشتر زمین های فلسطینیان ادامه می‌دهد و با نسل کشی غیر قابل باور فلسطینی‌ها که آنها را "حیوان های انسان نما" می نامند هدف نابودی کامل موجودیت خلق فلسطین را دارد. بنابراین برقراری یک صلح دمکراتیک در سرزمین اشغالی فلسطین از سوی نژاد پرستان اسرائیل و پشتیبانان امپریالیستی‌اش که در راس آن امپریالیسم امریکا قرار دارد، ناممکن می باشد. واقعیت این است که فلسطین وابسته است به نابودی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم.

در خاتمه باید تأکید کرد که امروز با نسل کشی ددمنشانه در غزه، بار دیگر چهره این آدمکشان حرفه‌ای پشت ژست‌های صلح و دمکراسی، انسان دوستی و غیره هر چه بیشتر برای مردم جهان به نمایش گذاشته شده است. در واکنش به این نسل کشی و جنایت هولناک، ما شاهد اعتراضات، مخالفت ها و تظاهرات گسترده و پر شور در سراسر جهان علیه این جنایتکاران هستیم. باشد که سلطه ننگین امپریالیسم و صهیونیسم این دشمنان قسم خورده مردم حق طلب نابود گشته و به تاریخ ننگین و سراسر جنگ و کشتار صهیونیست‌ها پایان داده شود.

زنده باد همبستگی بین المللی با توده های تحت ستم فلسطین!

نابود باد سلطه امپریالیسم و صهیونیسم!

اکبر نوروزی - فروردین ۱۴۰۲

واقعیات عینی به ما نشان می‌دهد که وقتی که دولت اشغالگر اسرائیل با زیر پا گذاشتن تمام توافقات و معاهدات صلح که خود به پای امضاء آنان رفته بود اکنون به تداوم سیاست های تجاوزکارانه در مناطق شمالی به شهرک سازی یهودی‌ها و اشغال هر چه بیشتر زمین های فلسطینیان ادامه می‌دهد و با نسل کشی غیر قابل باور فلسطینی‌ها که آنها را "حیوان های انسان نما" می نامند هدف نابودی کامل موجودیت خلق فلسطین را دارد. بنابراین برقراری یک صلح دمکراتیک در سرزمین اشغالی فلسطین از سوی نژاد پرستان اسرائیل و پشتیبانان امپریالیستی‌اش که در راس آن امپریالیسم امریکا قرار دارد، ناممکن می باشد. واقعیت این است که فلسطین وابسته است به نابودی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم.

گفتند که آسیبی به شما نمی‌رسانیم و می‌توانید خارج شوید و به سمت جنوب بروید، به محض اینکه بلند شدیم شروع به تیراندازی کردند، ما ناچار شدیم سر خود را خم کنیم، یک نفر به محض اینکه سرش را بلند کرد، گلوله به سر او اصابت کرد و خون او به صورت من پاشید. او افزود، ما ۹ نفر بودیم، پدر و برادرم یوسف شهید شدند، پدرم قبل از شهادت به من گفت: پسرم اگر می‌توانی فرار کن.

حقیقت این است که از بدو پیدایش دولت صهیونیستی اسرائیل ما همواره شاهد جنگ و خونریزی و بحران در خاور میانه بوده ایم. از این طریق امپریالیسم امریکا و حامیانش با فروش تسلیحات نظامی در این منطقه به ثروت های بیکران خود افزوده و دست به میلیتاریزه کردن این منطقه زده‌اند و برای گسترش آن همواره از جریانات بنیادگرای اسلامی و ارتجاعی مانند دارودسته‌هایی چون حماس، جهاد اسلامی، حزب الله و غیره که برای به انحراف کشاندن جنبش‌های حق طلبانه در منطقه، از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کنند و اهداف و منافع اربابانشان را با قتل عام مردم بی گناه به پیش می‌برند سود برده‌اند. در اینجا باید به ماهیت وابسته و ارتجاعی دولت‌های منطقه مانند اردن، عربستان و مصر هم اشاره کرد که ادعای دفاع از جهان عرب و مردم فلسطین را جزئی از سیاست‌های خود قلمداد می کنند اما در جریان نسل کشی اخیر هیچ گام اساسی در دفاع از مردم فلسطین بر نداشتند و به این طریق بار دیگر سرسپردگی خودشان را نسبت به سیاست‌های نسل کشی امپریالیست ها به نمایش گذاشتند. همچنین رژیم جمهوری اسلامی را نمی توان جدا از سیاست های نسل کشی امپریالیسم امریکا و حامیانش دانست، رژیم منفور جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت

همانطور که در روزهای اخیر شاهد بودیم، رسانه های سرمایه داری با بوق و کرنا خبر از کمک های بشر دوستانه این کشورها در شبکه های تلویزیونی، رادیویی، روزنامه‌ها و غیره را در سطح جهانی به نمایش گذاشتند و به اصطلاح به حمایت و پشتیبانی مردم غزه پرداختند. آلتا بربوک وزیر خارجه آلمان در سفرهای خاورمیانه‌اش می گوید: غزه اکنون نیازمند کمک های بشر دوستانه بیشتری است، و در ادامه سفرش در تل آویو می گوید: باید کمک های بشر دوستانه بدون مانع و مشکل وارد این باریکه شود شرایط انسانی در غزه جهنمی است. کریستف لموین، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه هم می گوید: کشورش در سال جاری ۲۰ میلیون یورو به فعالیت های آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطین کمک خواهد کرد. همچنین دولت‌هایی که دست‌شان تا آستین به خون مردم بی گناه غزه آغشته است نیز از ارسال کمک‌های بشر دوستانه سخن گفتند.

دولت های امپریالیستی که نشان داده اند به جز منافع خود به چیز دیگری فکر نمی کنند، حال برای مردم فلسطین اشک تمساح می ریزند و به اصطلاح کمک های بشر دوستانه خود را به رخ مردم جهان می‌کشند. اما پنهان کردن و وارونه جلوه دادن حقیقت و توجیه مضمحل‌کننده نسل کشی در غزه تنها به خشم و نفرت بیشتر انسان‌های مبارز، آگاه، شریف و آزادیخواه سراسر جهان از سیستم سرمایه‌داری جهانی منجر می‌گردد، چرا که هر وجدان بیدار و آگاه به خوبی می‌داند که بستن توافقات نظامی آشکار و پنهان و ارسال تجهیزات نظامی، و طرح نقشه‌های شوم جنگ طلبانه در تضاد آشکار با به اصطلاح انسان دوستی و دمکراسی این یاوه گویان می‌باشد.

سردمداران دولت های امپریالیستی در شرایطی امروز به طور دروغین به یاد کمک‌های بشر دوستانه افتاده‌اند که مردم جهان فراموش نکرده‌اند که در همان روزهای نخستین جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه، پلیس و نیروهای نظامی به دستور اربابانشان، در شهرهای مختلف جهان از جمله در آلمان و فرانسه اعتراضات و تظاهرات مردم در دفاع از خلق فلسطین را سرکوب و به خشونت کشاندند. کشورهای سرمایه داری جهان، در حالیکه ادعای حمایت و پشتیبانی از مردم فلسطین و ساکنین نوار غزه را دارند از سوی دیگر از هر وسیله‌ای از افشای جنایت‌ها و نسل کشی رژیم صهیونیستی اسرائیل جلوگیری می‌کنند. در همین رابطه یک جوان فلسطینی که از عملیات ترور در بیمارستان الشفاء نجات یافته است می گوید: اسرائیلی ها ابتدا به ما

محافظت از او در برابر خشم دولت ایالات متحده صورت گرفت، وجود نداشته است.

آنچه دادگاه "عطا می‌کند" در عوض، سه دلیل فنی برای تجدیدنظرطلبی است - اگرچه "اعطا شده" در این حکم به "تعویق شده" تبدیل شده است.

هر یک از این دلایل تجدیدنظر را می‌توان رد کرد، از جمله آنکه واشنگتن

"تضمین"ی به دادگاه ارائه کند، تضمینی که در عمل بی‌ارزش است. آسانژ در حال پرواز به سمت ایالات متحده می‌تواند عملاً ناپدید شده و به یکی از پایگاه‌های این کشور منتقل شود.

سه دلیلی که دادگاه بر اساس آنها تحویل آسانژ به ایالات متحده را معلق کرده است در زیر می‌آید:

- که آسانژ از حقوق اساسی در مورد آزادی بیان محروم شود.
- که تبعیضی علیه او بر اساس ملیتش، به عنوان یک شهروند غیرآمریکایی صورت نگیرد.
- که او را در معرض تهدید مجازات اعدام در سیستم جزایی ایالات متحده قرار نگیرد.

این اقدام قوه قضائیه بریتانیا برای انطباق با قصد واشنگتن برای حبس درازمدت آسانژ ادامه روندی است که طی آن ایالات متحده مکرراً اتهاماتی را که علیه آسانژ مطرح می‌کند در کوتاه‌مدت تغییر داده تا به خلافات قانونی خود ادامه دهد. سال‌هاست که ایالات متحده این فرصت را داشته است که قصد خود را برای ارائه یک محاکمه عادلانه آسانژ روشن کند، اما از انجام آن امتناع کرده است.

مقاصد واقعی واشنگتن از قبل آشکار است: ایالات متحده و سی‌ای‌ای در زمانی که آسانژ تحت حمایت سفارت اکوادور بود، هر حرکت او را تحت جاسوسی خود قرار داده و امتیاز پناهندگی او را زیر پا گذاشته و برای ربودن و ترور او نقشه کشیدند. این خود دلیلی است که نشان می‌دهد که این پرونده باید بسته می‌شد.

ادامه در صفحه ۸

جاناتان کوک: "مهلت"ی که برای فرجام‌خواهی به آسانژ داده شده، دروغ دیگری است که برای پنهان کردن هدف واقعی، اسیر کردن بی‌پایان او، به کار گرفته می‌شود!



آسانژ در سلولی در بلمارش افتتاح قانونی بی‌پایانی است.

در واقع، حکم صادرشده شاهد دیگری مبنی بر آن است که آسانژ از روند عادلانه و ابتدایی‌ترین حقوق قانونی‌اش در بیش از یک دهه محروم شده است.

در این حکم، دادگاه او را از هرگونه دلیل اساسی برای استیناف محروم می‌کند و دقیقاً به این دلیل هیچ جلسه‌ای برگزار نمی‌شود که در آن مردم اطلاعات بیشتری در مورد جنایات گوناگون بریتانیا و ایالات متحده، جنایاتی که او افشاء کرده و به خاطر آنها در زندان به سر می‌برد، به دست بیاورند. به این ترتیب او از دفاع از منافع عمومی در برابر تحویل‌دادنش به ایالات متحده محروم می‌شود. تعبیر دادگاه این است که "درخواست او برای ارائه شواهد جدید رد می‌شود".

مهمتر از آن، آسانژ به طور خاص از حق درخواست تجدیدنظر به دلایل قانونی که باید حق درخواست تجدیدنظر او را تضمین کند، سلب شده است، قوانینی که باید تضمین می‌کردند که او در وهله اول هرگز در برابر محاکمه‌ای نمایشی قرار نگیرد. تحویل او به ایالات متحده به وضوح ناقض ممنوعیت معاهده استرداد بین بریتانیا و ایالات متحده در مورد تحویل فردی به دلایل سیاسی است. با این وجود، قضات در حکم خود بیان می‌کنند که انتقام‌جویی واشنگتن از آسانژ به دلیل افشای جنایات ایالات متحده ناشی از ملاحظات سیاسی نیست.

همچنین گویا هیچ عامل سیاسی در تلاش سی‌ای‌ای برای ربودن و ترور او پس از دریافت پناهندگی سیاسی توسط اکوادور که دقیقاً برای

ایالات متحده سال‌ها فرصت داشته تا قصد خود را برای محاکمه عادلانه آسانژ روشن کند، اما از انجام این کار خودداری می‌کند. حکم اخیر دادگاه بریتانیا نمایشگر تبانی بیشتر در مورد دادگاه نمایشی او است.

افتضاح پایان‌ناپذیر و نفرت‌انگیز حبس جولیان آسانژ به جرم روزنامه‌نگاری ادامه دارد، و بار دیگر، تیر خبری دروغینی به کار گرفته شده است، خبری که هم برای به وجود آوردن انفعال ما و هم برای کسب زمان بیشتر

برای مؤسسات کشورهای بریتانیا و ایالات متحده برای پنهان نگهداشتن بنیانگذار ویکی‌لیکس برای همیشه از دید ما طراحی شده است.

روزنامه گاردین - که تضاد منافع گسترده و اعلام‌نشده‌ای در پوشش روند استرداد آسانژ دارد - حکم امروز دادگاه عالی بریتانیا را به عنوان یک "مهلت موقت" برای آسانژ عنوان کرده است. هیچ چیز نمی‌تواند تا این اندازه به دور از حقیقت باشد.

پنج سال است که آسانژ در زندان فوق‌امنیتی بلمارش در قفس است؛ در حالی که او به هیچ وجه محکوم نشده است.

پنج سال است که او به اتهاماتی مضحک تحت یک قانون صدساله و سختگیرانه به نام قانون جاسوسی، با محاکمه در ایالات متحده روبرو است. آسانژ شهروند ایالات متحده نیست و هیچیک از اتهاماتی که به او زده شده است مربوط به کارهایی که او در ایالات متحده انجام داده نمی‌باشد.

پنج سال است که قوه قضائیه بریتانیا همچنان اصرار به محاکمه نمایشی او دارد؛ اصراری که هشداری به دیگران در مورد افشای جنایات دولتی است؛ آنچه که آسانژ در انتشار جزئیات جنایات جنگ‌های بریتانیا و ایالات متحده در افغانستان و عراق انجام داد. به همانگونه که نیلز ملزر، کارشناس سابق حقوقی سازمان ملل متحد، مستند کرده است، پنج سال است که قضات در لندن چشمان خود را بر شکنجه روانی مداوم آسانژ بسته‌اند.

در حکم قضات کلمه "مهلت" از دلایل تجدیدنظر در مورد او به کار رفته است تا این واقعیت پنهان شود که زندانی بودن

کمک‌های مالی

انگلستان

از صفحه ۲۰

- رفیق مسعود احمدزاده ۵۱ پوند
- رفیق امیر پرویز پویان ۲۰ پوند
- رفیق عباس مفتاحی ۱۰۰ پوند
- کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ۱۰۰ پوند
- سیاهکل ۱۵۰ پوند
- رفیق خشایار سنجری ۱۰ پوند
- رفیق کیومرث سنجری ۱۰ پوند
- رفیق روح انگیز دهقانی ۱۰ پوند
- کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ۵۰ پوند
- ماهی سیاه کوچولو ۷۴ پوند
- پانته آ ۲۰ پوند
- س.پ. رفیق جزنی ۲۰ پوند
- رفیق اردشیر پورسرتیب ۱۰ پوند

آلمان

- میز کتاب کلن ۱۷ فوریه ۱۱۰ یورو
- کاک فواد ۵۰ یورو
- رفیق شهرام حسین خانی ۵۰ یورو
- کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ (دورتموند) ۱۰۰ یورو
- کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ (مونستر) ۲۰۰ یورو
- اکرم صادقپور کلویری ۶۰ یورو
- راضیه شیخ زاده ۶۰ یورو
- شهرام خدا پناهی ۶۰ یورو
- مادر و اردشیر زیبرم ۶۰ یورو
- یزدان پناه(فتاتو) ۶۰ یورو
- کمال بهمنی ۶۰ یورو
- رفیق راه کیست ۱۵۰ یورو
- رفیق مهدی(آرخا) ۵۰ یورو

- رفیق جلیل(آرخا) ۵۰ یورو
- رفقای دره خی پوست ۵۰ یورو
- خاطرات جنگل ۵۰ یورو
- رفیق نیک نژاد(آرخا و چفخا) ۵۰ یورو
- زاد روز عارف گرامی - کیل ۱۰۰ یورو
- رفیق محمود بابائی (سچفخا) ۵۰ یورو
- رفیق یونس (سچفخا) ۵۰ یورو
- رفیق نسرین (سچفخا) ۵۰ یورو
- رفیق مهدی (سچفخا) ۵۰ یورو
- رفیق بشیر (سچفخا) ۵۰ یورو
- رفیق کاظم (سچفخا) ۵۰ یورو
- میز کتاب در مراسم کلن ۷۵ یورو
- کمک مالی در مراسم کلن ۳۰ یورو

دانمارک

کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵

۳۰۰ کرون

سوئد

- رفیق حسین رکنی ۵۰۰ کرون
- رفیق طاهره قاسمی نژاد ۵۰۰ کرون
- رفیق عزیز پور احمدی ۵۰۰ کرون
- رفیق فاطمه رخ بین ۵۰۰ کرون
- رفیق احمد پیل افکن ۵۰۰ کرون
- رفیق مهشید معتضد ۵۰۰ کرون

هلند

- میز کتاب ۷۰ یورو
- کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ۱۶۵ یورو
- رفیق جواد سلاحی ۲۰ یورو
- رفیق کاظم سلاحی ۲۰ یورو
- رفیق حسین سلاحی ۱۰ یورو

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران!

* نویسنده رومن لوین: سربازی اسرائیلی که به جرم سرپیچی از ادامه نظام وظیفه و حمل اسلحه در ۲۶ فوریه ۲۰۱۹ (۷ اسفند ۱۳۹۷) به یک ماه زندان محکوم شد.

نام من رومن لوین (Roman Levin) است. من ۱۹ ساله هستم و در شهر بات یام "Bat Yam" زندگی می‌کنم. من در خلال یک سال گذشته در ارتش اسرائیل انجام وظیفه کرده‌ام. اما از هم اکنون از ادامه این کار خودداری می‌کنم. سرپیچی من، عملی

نمی‌خواهم

جزئی از

یک ارتش

امپریالیستی

باشم (*)



و نوار غزه از داشتن چنین حقوق و مزایایی محروم هستند. واقعیت تلخ این است که هر سال طنابی که بر دور گردن فلسطینی‌ها انداخته شده، تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود.

همزمان با چنین فاجعه‌ای، شکاف میان ثروتمندان و فقرا در اسرائیل عمیق‌تر شده است. این شکاف روز افزون و عدم اطمینان اقتصادی که هر روز بیش از روز پیش، امید کارگران اسرائیلی برای رسیدن به آینده‌ای بهتر را از آن‌ها سلب می‌کند، از جانب بورژوازی اسرائیل با علم کردن مترسک تهدید

نظامی توجیه می‌شود. درست از این روست که به جای آن که در بودجه کشور، سهمی بیشتر به بهداشت، آموزش و پرورش و حق بازنشستگی اختصاص داده شود، هر سال ۲۰ میلیارد دلار هزینه بودجه نظامی می‌شود.

طبقه حاکم اسرائیل در عطش دستیابی به سود هر چه بیشتر، به رژیم‌های سرکوبگر و خفقان‌پراکنی چون رژیم‌های حاکم در جمهوری آذربایجان، سودان جنوبی و رواندا اسلحه می‌فروشد. چندی است که فروش اسلحه‌های اسرائیلی به دولت هندوستان که از اسلحه‌های اسرائیلی برای سرکوب جنبش‌های چریکی دهقانی استفاده می‌کند، افزایش بسیار یافته است. در سال‌های اخیر بالغ بر ۴۹ درصد از اسلحه‌هایی که سوداگران سلاح اسرائیلی فروخته‌اند، به دست جنگ‌افروزان هندوستان افتاده است.

نیروی نظامی با نقش خفقان‌گری که ارتش اسرائیل بر عهده دارد، سدی جدی در راه آن است که طبقه حاکم اسرائیل بیش از همه چیز از آن وحشت دارد: همکاری و همبستگی میان کارگران یهودی و عرب در مبارزه آنان علیه جنگ، خفقان خلق فلسطین و قدرت سرمایه. تنها از طریق همکاری و همبستگی پرولتری با کارگران عرب و دیگر گروه‌های تحت ستم می‌توانیم به آینده‌ای بهتر فارغ از جنگ، اختناق و بهره‌کشی دست بیابیم.

مترجم: نادر ثانی

توضیح مترجم: برگردان به فارسی این نوشته از متن سوئدی منتشر شده در نشریه انترناسیونال "Internationales" انجام گرفت. متن انگلیسی آن در سایت

<https://mondoweiss.net/2019/03/israel-li-military-refusenik/> موجود است.

فلسطینی‌ها را ویران کرده است. آزادی حرکت فلسطینی‌ها در مناطق اشغالی در سطح بسیار بالایی محدود شده است. این امر هم در مورد حرکت در داخل مناطق مسکونی آن‌ها و هم هنگام ترک این مناطق صادق است. این حق در کلیت آن از فلسطینیانی که در نوار غزه زندگی می‌کنند، سلب شده است و متأسفانه باید گفت که ارزش استفاده از گذرنامه فلسطینی در رتبه ۱۸۹ در میان کشورهای جهان ارزیابی شده است.

در مدت انجام خدمت وظیفه، من راننده کامیون بودم و درست به این دلیل و به خاطر ایفای این وظیفه، به این گوشه و آن گوشه مناطق خیلی زیادی رفته و مسایل بسیاری را از نزدیک دیده‌ام. زمانی که برای انجام خدمت وظیفه خوانده شدم بر این گمان بودم که ارتش در خدمت منافع مردم اسرائیل است. اما اکنون و پس از انجام وظیفه در مناطق اشغالی متوجه شده‌ام که حضور ارتش اسرائیل در آنجا و از جمله تیراندازی به طرف تظاهرکنندگان در مرز حائل با نوار غزه، نه در خدمت منافع من و نه در راستای منافع توده‌های کارگر اسرائیلی می‌باشد. اندیشیدن به وضعیت و نظام اجتماعی خلقی تنها، منجر به تقویت این پندار در من شده است. من به این جمع‌بندی رسیده‌ام که نمی‌توانم همزمان با حمایت از حق فلسطینی‌ها برای استقلال شان، در ارتش امپریالیستی‌ای که این حق را از آنان سلب می‌کند انجام وظیفه بکنم.

درست است که از نظر صرف اقتصادی به نفع من و خانواده‌ام است که خدمت سربازی خود را به پایان برسانم؛ چرا که در اینصورت از حق و حقوق بسیار (از جمله از حق گرفتن دائمی و داشتن گواهینامه پایه یک که می‌تواند من را به کار خوبی برساند) برخوردار خواهم شد؛ اما دریافته‌ام که اکثریت فلسطینی‌های مناطق اشغالی

اعتراضی به ادامه اشغال ساحل غربی اردن - اشغالی که ۵۰ سال است ادامه داشته - و در اعتراض به محاصره همه‌جانبه (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) نوار غزه می‌باشد.

چندی پیش زمانی که برای دیدار خویشاوندانم به اوکراین مسافرت کرده بودم، از دید بسیار بدی که نسبت به یهودیان در آن جا وجود دارد، شگفت‌زده و مبهوت شدم. در اسرائیل هم با دیدی فخر فروشانه نسبت به ریشه‌های خودم و فرهنگ متفاوت خودم مواجه هستم. شاید درست با توجه به این واقعیات است که احساس همبستگی با خلق تحت ستم فلسطین در من رشد کرده است.

این روزها جنگی داخلی در اوکراین در جریان است و زمانی که چند ماه پیش برای دیدار از بستگانم در آن جا بودم، با سربازانی صحبت کردم که نمی‌دانستند زمانی که در خط مقدم جبهه جنگ جنگیده، زخمی و شاید کشته می‌شوند، سلامت و جان خود را برای چه از دست می‌دهند. من به خوبی شرایط روحی آن‌ها را درک می‌کنم، چرا که من کاملاً با سیاست نظامی‌گرایانه اسرائیل که بالاترین هدف آن استحکام و ادامه قدرت رژیم اشغالگر است مخالف هستم. این موضع‌گیری به نوبه خود من را به آن وا داشته است تا به شکلی جدی درباره ادامه انجام خدمت نظام وظیفه در ارتش اسرائیل فکر بکنم.

من از این که سهمی در فشار موجود بر خلق فلسطین داشته باشم سرپیچی می‌کنم. این روزها در مناطق اشغال شده، نواحی مسکونی تازه، تحت سلطه دولت اشغالگر اسرائیل بنا می‌شود و همزمان زمین‌های فلسطینی‌ها از آن‌ها گرفته شده و خانه‌های آنان ویران می‌گردند. تنها از سال ۲۰۰۶، اسرائیل بیش از ۲۰۰۰ خانه

کمک‌های مالی به چریک‌های فدایی خلق ایران



نروژ

کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای

۱۳۵۴ و ۱۳۵۵

رفیق هوشنگ اعظمی

رفیق غزال آینی

رفیق تورج اشتري

رفیق قاسم سیادتی

۱۰۰۰ کرون

۳۰ پوند

۳۰ پوند

۲۰ پوند

۲۰ پوند

آمریکا

رفیق شهید روح انگیز دهقانی (ارسالی) ۵۰ دلار

رفیق شهید نادعلی دباغی (ارسالی) ۵۰ دلار

کتاب بررسی زمینه ضربات سالهای

۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ۱۰۰ دلار

برای کتاب با کد رفیق مرضیه احمدی اسکویی ۲۲۰ دلار

خسرو گل‌سرخ (پی‌پل) ۱۰۰ دلار

رفیق شهید کیومرث سنجرى (ارسالی) ۵۰ دلار

رفیق شهید احمد فرهودی (ارسالی) ۵۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق مهرنوش ابراهیمی (ارسالی)

۴۵۰ پوند

چریک فدائی خلق رفیق بهروز دهقانی (ارسالی)

۷۶۰ پوند

فرانسه

رفیق نادر شایگان ۱۰۰ دلار آمریکا

سوئد

بابوکان ۹۰۰۰ کرون سوئد

کانادا

رفقای خوزستان ۱۰۰ دلار کانادا

اسپانیا

رفیق طاهره خرم (پی‌پل) ۵۰ یورو

ادامه در صفحه ۱۸

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریک‌های فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برای تماس با

چریک‌های فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!